

نوشتہ : آیۃ اللہ شہید سید محمد باقر صدر

انقلاب مہدی و پندارہا

ترجمہ : سید احمد علم الہدی



بیاد دیدار انقلاب برای انتقام
ترجمه این کتاب را باستان بزرگ مظلوم
قهرمان سرور آزادگان شهید
حسین بن علی (علیه السلام) تقدیم می کنم .
(مترجم)

متن تقریظ و اجازه مؤلف محترم : اندیشمند بزرگ اسلامی
حضرت آیه الله سید محمد باقر صدر
بسم الله الرحمن الرحيم
جناب المصنف المحترم المحدث السيد احمد علم الهدی حفظه الله
تعالی بعینه الحق للثناء
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
تلقینا ربکم فی نشر ترجمتکم الانبیة لکتاب دبیح المهر
وطیب الازن سانی ذلک وین ناذن لکم فی ذلک
ان تنشر ترجمه النص العربی للکتاب بدون ایتعین
او شرح اداضافه تحت الخط .
و یسرف به . المناکبه ان اعب عن اعترازعکم و
تقدیر عما یلایه لکم من جهده و عنایه فی الترجمة مع نداء الملوك
سجانه و تعالی ان یقبل لکم ذلک بافضل ما یقبل
من عباد الصالحین و یشیکم علیهم یرحمهم مال و لا ینوت
الارث ان الله یحب الیکم و السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته
محمد باقر الصدر
۱۳۹۸

* انقلاب مهدی و پندارها
* سید احمد علم الهدی
* انتشارات یاسر
* ۵۰۰۰ جلد
* حقوق نشر محفوظ

تالیف

آیہ اللہ شہید سید محمد باقر صدر

انقلاب

مہدی (ع)

و پندارها

ترجمہ سید احمد علم الہدی

بنام خداوند بخشنده مهربان

جناب معزز گرامی علامه سید احمد علم الهدی حفظه الله السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

خواست شما در مورد انتشار ترجمه ارزنده ای که برای کتاب «بحث حول المهدی(ع)» تهیه نموده بودید همراه با مطالبه اجازه نشر به ما رسید، شما از طرف ما ماذونید که این ترجمه متن عربی کتاب را بدون کوچکترین توضیح و اضافه و پاورقی منتشر سازید.

خوشنودی من در اینست که سرافرازی و قدردانی خود را نسبت به کوشش و توجهی که در این ترجمه مبذول داشته اید ابرار کنم، از خداوند سبحان مسئلت دارم این خدمت را از شما به بهترین وجهی که از بندگان صالح خود می پذیرد قبول فرماید و در روزگاری که مال و فرزند بهره نمی دهد مگر آنکه دل سالم به درگاه وی بیاورند، در برابر این عمل خدا بشما پاداش نیک عنایت فرماید.

والسلام علیک و رحمه الله و برکاته.

۲۱ شوال ۱۳۹۸ محمد باقر الصدر

پیشگفتار مترجم

بسمه تعالی

سخن خود را در این پیشگفتار بیک بیدار باش و تذکر بهمه شیعیان بویژه نسل جوان که به پرتگاههای خطر نزدیک تر است اختصاص میدهم .

دنیا گرفتار سخت ترین اضطرابات است، آتش ظلم و بیدادگری از همه طرف شعله میکشد، انسانیت و برادری از میان نوع بشر رخت بر بسته است، اختراعات مهیب و سلاحهای مرگبار نسل بشر را تهدید بانقراض میکند، عمده مردم از زندگی بعنوان یک برنامه اجباری با اعمال شافه برداشت میکنند، نشاط از صفحه چهره ها محو شده، نگرانیها و پریشانیها از همه طرف انسانها را احاطه کرده اند دیگر کسی در فضیلت و اخلاق نمی اندیشد، مردمان ستمدیده خوراک آقائی ستم پیشگان سنگدل قرار گرفته اند، سرنوشتها گرداگرد منافع قدرت مندان انرژیهای زندگی دنیا همه در استخدام لذت و شهوت فئودالی چند در آمده اند، در یکطرف دنیا قلدران لب بر لب جام شراب و غرق در شهوت بخاطر چرخش ماشین آلات اسلحه سازی طرح کشتارهای دسته جمعی و بجان هم انداختن ملتهای ضعیف را می کشند، و در یک طرف دیگر عده ای استعمارگر سالوس با ماسک آزادی خواهی و عدل طلبی در زیر چتر سوسیالوژی رنگ دراین فکرنند که ملتهای بجان آمده از استعمار امپریالیست

غرب را بزیر بار بکشند و باقی مانده جان و رمق آنها را هم از آنان بگیرند، و مقداری خون کم رنگ بجای مانده در رگهایشانرا بمکند.

آری، مردمان مظلوم و محروم از چنگال هر عفریتی که فرار می کنند در نقطه مقابل ماسکها و مجسمه های فرشته های نجات را می بینند و به پندار اینکه بآنها پناه برند، بمجرد اینکه نزدیک میشوند با یک پنگال خشن تر و سیمای دژخیم تر از اول روبرو می گردند .

واکنش همه این دردها ، فشارها ، شکنجه ها، خفقان ها ، محرومیتها ، فقرها ، پریشانیها، پیدایش یک روح انقلاب و یک کشش حرکت در وجود افراد بیدار است .

آری، درد و شکنجه و خفقان خفتگان را بیشتر بخواب میکند تا آنجا که آنها را با زهر ترس ولرز و یاس می کشد و بصورت مرده های متحرک در می آورد، ولی در مزاج بیداران اجتماع اثر درد و شکنجه و خفقان برعکس است، عقده بوجود می آورد و تراکم عقده ها به انفجار منجر میگردد، و انفجار مشعل انقلاب می افروزد.

سخن را روی با صاحبدلان است .

همیشه در سرشماری هر ملت و جامعه افراد بیدار حساب اند ، اگر ملتی از سی میلیون تن تشکیل شود، و پنج میلیون آن بیدار و بیست و پنج میلیون آن خفته باشند، در سرشماری آن ملت پنج میلیون نفرند، نه سی میلیون.

زیرا افراد بیدار در شئون یک ملت میتوانند منشاء اثر باشند، والا خوابیده جز اینکه اکسیژن را می گیرد و به کربن تبدیل می کند اثر دیگری در جامعه ندارد، و اگر بنا

باشد خفتگان یک ملت را بحساب واحدهای آن اجتماع بیاوریم، نباید بگوئیم آنها سی میلیون نفرند، بلکه باید بگوئیم آنها بیش از صد میلیون اند، چون با این حساب گربه ها و سگها و گرگ ها و درنده ها و چرنده های آن کشور هم جزء نفرات محسوب میشوند، زیرا افراد دوپای خفته در سطح اجتماع با سایر جنبندگان تفاوتی ندارند، و این برخلاف پندار ستمگران است. که اگر بر قشر عوام و توده خفته یک ملت مسلط شدند خود را مسلط بر تمام شئون آن ملت می بینند.

سخن و گفتار ما با مغزهای بیدار جامعه است، که تراکم خفقان و جنایت در آنها روح یاس و ترس نمی آفرینند، بلکه فشار عقده ها در آنان روح انقلاب و کشش حرکت بوجود می آورد، این عده از افراد که دارای روح انقلاب و کشش حرکت اند، از همه طرف مورد توجه اند، یک سلسله از نیروهائی که وجود آنها را مزاحم منافع خود می بینند در صدد سرکوب کردن و نابود ساختن این دسته اند، و در مقابل نیروهای کمین کننده پشت پرده که در صدد بدست آوردن فرصتی برای وارد کردن استعمار تازه خود در سطح این ملت اند، در این مقام اند که وجود این افراد را چشم بسته برای مقاصد شوم خود استخدام کنند، و لذا برای غافلگیر کردن آنها و در استخدام درآوردنشان دام هائی در سر راه آنان می گمارند، از جمله اینکه مبانی استعماری خود را یک رنگ و جلای انقلاب می زنند، و مبانی ضد استعمار خود را رنگ ضد انقلاب، برای اینکه کشش انقلابی و حس آزادی خواهی آنان را مروج مبانی استعماری خود قرار دهند، و از طرفی برای اینکه یک سلسله از مبانی و

عقایدی که مزاحم ورود و پیشرفت استعمار آنها در سطح این ملت است از مغز این افراد خارج شود، آنها را رنگ ضد انقلاب میزنند. در جوامع و ملل اسلامی ما که امروز بصورت چرا گاه ابرقدرتهای استعماری دنیا در آمده است ، عموم قدرتهای استعمارگر (چه چپ و چه راست) شیعه و فورمولها و مبانی اعتقادی او را مزاحم با ورود و پیشرفت استعمار خود می بینند .

زیرا اگر در یک جامعه اسلامی بنا شد عقاید و فورمولهای مکتب تشیع در یک مرز کامل درچهره زندگی آن مردم مجسم شود، یک دیوار فولادین در اطراف آن ملت بوجود میآورد که از نفوذ هر گونه قدرت اجنبی بداخل آن اجتماع جلوگیری خواهد کرد، و لذا یکی از مسائل که سیاست شرق و غرب در مورد آن ایتلاف کرده اند نابود کردن تشیع و شیعه است.

و بزرگ راهی که در این مسیر بعد از کشتن ها و قتل های عام های دسته جمعی و حبس ها و تبعید ها و در همه نقاط و کشورهای اسلامی نام بوسیله عمالشان پیش گرفته اند، اینست که با دست مرموز و ناشناخته تبلیغی خود عقاید و ایده های شیعی را رنگ ضد انقلاب بزنند، و با وارد کردن شبهات و ایرادات اعتقادی مبانی مکتب تشیع را در افکار و مغزها متزلزل سازند، تا این خار سر راه استعمار آنان از جا کنده شود، و بزرگترین گام در راه مبارزه با استعمار و ختنی کردن فعالیت آنها در سطح جوامع اسلامی تحکیم مبانی اعتقادی شیعه است وای کاش بعضی از جوانان عزیز و مجاهدی که سر بر کف نهاده و در مقام نجات بخش اسلام و مسلمین از چنگ

استعمارگران با اخلاص فداکاری میکنند این حقیقت را درک مینمودند ، و برخی از قلم فرسایان و سخنورانی که با تمام مجاهدت خود را وقف اجتماع اسلامی و بیدار نمودن آنها ساخته اند باین واقعیت میرسیدند.

بامید آن روز هر چه زودتر .

یکی از مسائل اعتقادی شیعه موضوع ایمان باصلاح آینده جهان ما یک قدرت ملکوتی غیبی است که از هزاران سال قبل در سیمای یک انسان آسمانی در عالم بوجود آمده و بیش از یازده قرن است که بطور ناپدید و پنهانی در همین کره خاک زندگی میکند.

این اعتقاد تااین حد برای جامعه و افراد آن سازندگی دارد که اشخاص معتقد همواره ظلم و ستم و فساد را در یک قالب مصنوعی و موقت مشاهده میکنند، و بمناسبت این ایمان همیشه روی نابودی ستم و جنایت را می بینند ، لذا هیچگاه ستم و بیداد در نظر آنان بزرگ و نیرومند جلوه نمیکند، تا از مبارزه با آن وحشت کنند، و یا مایوسانه عمر او را ابدی به بینند و خود را تسلیم بنمایند

هر نوع استعماری این توجه را دارد که با وجود این باور نمی تواند از خود عظمت و ابهتی در چشم ملت معتقد جای دهد لذا از دیر زمان نیروهای استعماری برای ریشه کن ساختن این فکر از مغزها و احیاناً استخدام این ایده بنفع خودشان مهدی های ساختگی بجوامع شیعه عرضه داشته اند، و مکتبهای مختلفی باین عنوان تشکیل داده اند، و خوشبختانه همه جا با شکست روبرو شده اند ، اخیراً در این صدد اند که از

یک طرف با وارد کردن شبهات و ایرادات سرسخت در مغزها و از طرف دیگر با وانمود کردن این ایده و عقیده را ضد انقلاب (باینکه امید بیک قدرت و اصلاح آینده رکود بخش است و افراد را از تحرک و جنبش در این زمان باز میدارد) این فکر و اعتقاد را ریشه کن سازند.

نکته قابل توجهی اینست که از ابتدائی که پدیده فکری «مهدی» بصورت یک اعتقاد مذهبی در مغزها ظاهر شده است، یک سلسله شبهات و اشکالاتی همراه با پیدایش این ایمان در مغزها پدید آمده است : که ریشه همه شبهات و ایرادات پیرامون اعتقاد به مهدی به حساب می آید.

پاسخ هائی که در طول زمان های گذشته به وسیله افکار برازننده و منطق های رسای دانشمندان مذهبی شیعه به این اشکالات داده شده مناسب با وضع آن زمان و سطح افکار مردم همان عصر است ، و از چیزهائی که نیاز به تجدید دارد پاسخ ایرادات و اشکالات دینی است .

اصولا در هر زمانی که اشکالات و ایرادات های زمان های گذشته در وضع مناسب همان زمان در افکار بروز می کند و پاسخ های گذشته نمی تواند عامل ریشه کن شدن اشکال و ایراد از مغزها باشد.

در پیرامون موضوع انقلاب مهدی (ع) از دیر زمانی مسائلی از قبیل : مشکل طول عمر ، رمز غیبت ، فایده انتظار فرج، و امثال اینها مطرح بوده است ، و دانشمندان شیعه در هر زمانی مطابق با افق مغزی مردم آن زمان در حل این مسائل کوشیده اند ،

ولی آن پاسخ ها نمی تواند این مشکلات را در مغزهای نیرومند و افکار برارنده این زمان حل کند.

البته برخی از نویسندگان اخیر هم در صدد حل این مشکلات برآمده اند ، و در پیرامون این موضوع ها کتاب های مفصل و ارزنده ای نگاشته اند ، و مسائل مزبور را از جهات متعدد مورد بحث قرار داده اند .

در خصوص این قبیل کتاب ها این جانب تتبعات و بررسی های عمیقی داشته ام و حتی خودم اولین کتابی که تالیف نمودم بنام منتظر جهان و راز طول عمر» در این باره بوده است، ولی در بین همه این کتاب ها تنها کتابی را که در این موضوع از نظر عمق و ابتکار بی نظیر یافتم کتاب شریف «بحث حول المهدی» بود که از رشحات فکری بزرگ مغز متفکر و جهان بین اسلامی حضرت آیه الله سید محمد باقر صدر» است.

در این کتاب مسائل مربوط به انقلاب مهدی (ع) با یک شکل و سبک تازه و بی سابقه ای مورد بحث قرار گرفته است و مطالب درپوشش های فلسفی با چهره عمیق علمی وزین پیاده شده است .

البته این کتاب قبلا به وسیله بعضی از قلم فرسایان روشن اندیش به فارسی ترجمه شده است، و یا اینکه مترجمین دانشمند از نظر روان سازی مطالب مهارت فوق العاده ای به کار برده اند، ولی در اصل متن نکات لطیفی از نظر تحلیلات علمی مطالب برخوردارم که در ترجمه های به آن نکات توجهی نشده بود و علت آن این بود که

منظور مولف محترم در متن کتاب لابلای تغییرات سنگین علمی و یا اصطلاحات فلسفی پوشیده شده است.

با توجه به این نکات به فکر افتادم که ترجمه روانی برای این کتاب که عموم لطایف علمی مطالب آن را شامل باشد در تحت نظر شخص مولف تهیه کنم .

پس از پایان ترجمه کتاب را به نظر مولف محترم رسانیدم و حسب الامر مبارک معظم له دانشمند معظم جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید کاظم حائری که فعلا از مدرسین محترم حوزه علمیه قم هستند تصحیح این ترجمه و تطبیق آن را با متن در پرتو دقت و تعمق مورد امتنانی بر عهده گرفتند ، امید است مجموع این خدمات منظور نظر منتظر جهانیان «حضرت بقیه الله فی الارضین حجه بن الحسن العسکری» ارواحنا فداه قرار گیرد.

تهران - سید احمد علم الهدی

شوال ۱۳۹۸ هـ . ق

محمد باقر الصور

بحث حول المهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

«و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا في الارض و

نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» ۵ : القصص .

«اراده می کنیم بر آنان که در کره خاک ناتوان

شمرده شده اند منت گذاریم ، آنها را رهبران و

بازماندگان قرار دهیم .»

بنام خدا

مهدی :

تنها یک ایده ثلوثی اسلامی نیست ، که فقط از دیدگاه آموزشهای مذهبی مورد توجه قرار گیرد و تلقینهای دینی او را در آشیانه افکار جایگزین سازد.

بلکه او :

یک الهام فطری انسانی است که در برابر بینش های همه متفکرین جهان روزگار درخشانی را مجسم میسازد، که عموم رسالت های آسمانی با همه ابعادشان اجراء پذیرند و پس از رنجش های دراز و نگرانی های جان فرسا انسانیت یک مسیر مطمئن و یک قرارگاه مجهز برای تلاش های هدفی خود بیابد.

آری . این احساس تنها یک شعور مذهبی نیست که فقط در برقش گاه مغزی متدینین و افراد معتقد بهخ غیبت ظاهر شود بلکه افراد ماده پرستی که به عموم اعتقادات غیبی پشت پازده اند و همیشه تاریخ را براساس تناقضات تفسیر می کنند آنان هم باور کرده اند که روزی فرا می آید که عموم این تناقضات و درگیری ها تصفیه میشود و صلح و آرامش بر جهان حکومت می کند.

این الهام طبیعی واین شعور باطنی که در افراد همه جوامع و ملل موجود است، می توان گفت از گسترده ترین و روشن ترین الهامات بشری است.

آنگاه که بنا باشد این الهام فطری مورد تایید دین قرار بگیرد و عقیده مذهبی که مستقیم منسوب خدا است این شعور را در مغز بعنوان یک باور صد در صد پی

ریزی کند و این حقیقت را با کمال صراحت تاکید نماید که کره خاک در چرخش‌های آخرین خود از عدل و داد پر میشود.

آن هنگام : این شعور و درک باطنی بصورت یک ایمان محکم سرنوشت بشریت را روشن می سازد.

اثر وجودی این ایمان و باور تنها این نیست که در مقابل ناامنی ها و پریشانیها و دردها فقط انسان را تسلی بدهد، و نگرانی های درونی را آرامش ببخشد، بلکه باید گفت که در برابر آن دل مردگی و ناامیدی که مظالم جنایتگران و تراکم ستم بیدادپیشگان در ملت محروم و مظلوم بوجود می آورد و آنها را آماده پذیرش همه گونه ستمها و قلدری ها می سازد، ایمان مهدی (ع) بزرگ عامل نیروبخش است که در نتیجه باز کردن روزنه امید بدنای عدل و داد آینده حس مقاومت و جنبش را در افراد بوجود می آورد ، و از خاموش شدن مشعل انتقام که در سینه مظلومان برافروخته شده است و تند باد یاس و نومیدی با آن بازی میکند جلوگیری می نماید.

آری این شعور باطنی آمیخته با اعتقاد دینی ثابت میکند که در روزگار آینده عدالت این توانائی را خواهد داشت که با یک جهانی مالا مال از ستم روبرو شود وارکان بیداد را منهدم سازد و دنیائی را از نو بنا کند، و هر اندازه ظلم و جنایت در اقطار جهان نیرومند گردد و بر مقدرات و سرنوشتها مسلط شود آخر الامر باید روزی منهزم گردد، زیرا ستم یک موجود غیرطبیعی و نابودی آ حتمی است، هر چند توانا باشد این باور یقینی بهر فرد ستمدیده و بهر ملت مظلومی این آرمان و آرزو را تقدیم

میکنند که کی شود: آنهنگام که برای ایجاد دگرگونی و تجدید بنای جهان توانائی حاصل گردد با اینکه بر قش فکر مهدی در مغزهای بشر بر پیدایش اسلام سبقت داشته ، باید گفت نقش اسلام در تحول اینگونه تفکر بسیار فوق العاده بوده است، زیرا اسلام پندار انسان ها را باینکه روزگاری یک نیروی عادلانه مجهول که هیچگونه از خصوصیاتش معلوم نیست ظلم را از صفحه گیتی ریشه کن میسازد از چهره تصور یک موضوع فقط غیبی بصورت یک باور صد در صد در مورد یک موجود واقعی زنده ملکوتی که تمام مشخصاتش شناخته شده است در آورد ، و افراد از توجه به یک موجود نجات بخش آینده به توجه ودقت در یک موجود حاضر منتقل شدند ، که خود او هم با سایر مردم برای پیش آمد موقعیت جهت ایجاد یک دگرگونی عمیق در سطح دنیا دقیقه شماری میکند، و برعموم وسایل پیش آورد که آن فرصت در طول زمان خود او هم ناظر است .

اسلام مهدی (ع) را یک حقیقت فکری که هنوز باید بعد این در عالم یافت شود معرفی نمیکند، و او را بعنوان یک حقیقت نامعلوم که هنوز باید بعد از این جهات صورت وقوع بخود بگیرد وعده نمیدهد، بلکه او را یک حقیقت واقعی موجود و پایدار وزنده ای معرفی میکند که در هر آن انتظار انقلابش را داریم، و مهدی اسلام (ع) انسان معینی است که در کنار ما با تمام وجودش (گوشت و خونس) زندگی میکند و برای ما در همه این دردها، غصه ها و آتش تاخت و تازهای ستمگران و جنایت جتنه پیشگان وسوز و گداز رنجش دردمندان که در صفحه خاک از دور و

نزدیک ظاهر میشود می سوزد، و خود او هم انتظار آن لحظه ای است که بتواند دستش را بسوی هر ستمدیده محروم غمنده دراز کند و ریشه ستمگران را از بیخ و بن بکند.

منتهی بنا است که این رهبر ایده آل خودش را بمردم معرفی نکند و با اینکه در همین جوامع بسر میبرد، پرده از راز وجودش بر ندارد، و همچنان بادیگران منتظر بماند تا آن روز موعود که خدا بخواهد و حرکت جهانی خود را آغاز فرماید.

پر بدیهی است این ایدئولوژی اسلامی با این ترتیبی که بیان شد آن فاصله نهانی را که بین تمام مظلومین جهان و آن نجات بخش آینده است نزدیک تر می سازد و در عالم شعور باطن آن پلی که ستمدیدگان جهان بین خود و آن انتقام گیرنده آسمانی احساس میکنند کوتاه تر جلوه میدهد و هر چند مدت انتظار طول بکشد.

در هر حال اعتقاد بوجود مهدی (ع) باین شکل که اسلام پی ریزی کرده است که هم اکنون وی یک انسان زنده ای است که همچون ما زندگی میکند این ایمان اندیشه عدم پذیرش ستم را بطوری مطلق و همیشگی - که سمبل آن مهدی است - آنچنان بما می بخشد، که این فکر را در سیمای درخشنده آن بزرگ رهبر ضد ستم آینده مجسم می بینیم، آن رهبری که بزودی ظاهر میشود و پیمان با هیچ ستمگری بر عهده او نیست، و در تمام طول عمر منقاد ظلم و جنایتی نشده است .

ایمان باو ایمان بعدم پذیرش ستم و همگامی با او می باشد. روی این حساب در اخبار و احادیث انتظار فرج مورد توصیه قرار گرفته است زیرا انتظار فرج مهدی

(ع) خود بزرگترین عاملی است که این اندیشه سازنده را تقویت میکند و ملت منتظر خود را متصل به رهبری می بیند که نابود کننده ستم است، و لذا فکر نابودی ستم در مغز آن ملت زنده میشود، و همواره در چهره تیره بیداد نیستی و انعدام را می بینند، و البته ایجاد این اندیشه و این ارتباط وجدانی بین مظلوم و منتقم منتظر در صورتی امکان پذیر است که ما «مهدی» را در یک انسان زنده همزمان خود متجسد بدانیم .

آری، این اعتقاد به زنده بودن مهدی(ع) سوای این اندیشه فکر توانای دیگری هم در ما پدید می آورد، زیرا وقتی انسان مظلوم احساس کرد که رهبر و قائد انتقام گیرنده فعلا ناظر بر احوال او است، محرومیتها و ناکامی ها و دردها و شکنجه ها او را می بینند ، و درغم و اندوه و پریشانی با او شرکت دارد، زیرا با او زندگی میکند، خود این پندار موجب تسلی و آرامش خاطر وی میگردد، و تلخی های محرومیت و ستم را تا اندازه ای تخفیف می دهد.

ولی متاسفانه در این زمان سخن از مهدی (ع) زنده موجب است که عده ای از افراد که تصور وجود انسان چنین در حال حاضر بر ایشان خیلی دشوار است، اصل مسئله و ایدئولوژی مهدی(ع) را انکار کنند و فکر اصلاح آینده جهان با یک قدرت آسمانی از مغز آنها رخت بربندد.

آنان می پرسند :

اگر مهدی نجات بخش تنها عبارت از یک انسان زنده ای است که دهها قرن است در جهان زندگی میکند و بعد از این هم شاید چندین قرن دیگر زنده باشد چگونه

میتوان باور کرد که انسانی دارای این عمر طولانی باشد و برخلاف قوانین طبیعی

جهان اینهمه در دنیا عمر کند؟

ثانیا - چه اصراری است که خدا انسانی را از دهها قرن گذشته تا چند قرن آینده

برای اصلاح جهانی زنده نگه بدارد؟ آیا برای خدا امکان نداشت هنگامیکه جهان

آمادگی کامل برای یک اصلاح صد در صد پیدا کند همان زمان این فرد ویژه را بدنیا

آورد و با یک طرز طبیعی رشد کند و این قدرت را باو بدهد که بتواند زمین را از

عدل و داد و مالا مال سازد؟

چرا مجبور شد برای وجود این شخص اینهمه قوانین طبیعی و تکوینی جهان را بهم

بزند؟ و موضوع محالی را مرتکب گردد؟ و نیز اشکال می کنند : در صورتیکه

مهدی(ع) عبارتست از انسانی که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شده و پدرش در

سال ۲۶۰ رحلت فرموده است و در این زمان آنجناب چهار یا پنج سال بیشتر عمر

نداشته و دراین سنین کوتاه روی موازین و مبانی عادی این آمادگی برای وی نبوده

است که دست پرورشی کاملی همچون پدرش او را برای یک قیادت و رهبری چند

هزار ساله و آخر الامر برای ایجاد یک دگرگونی عظیم جهانی تربیت کند، این

آمادگی از نظر فکری و علمی و دینی در چه هنگام برای او حاصل شده است؟

و نیز می پرسند : در صورتیکه این قائد بزرگ بیک قدرت آسمانی فوق العاده مجهز

است که هرگاه قیام کند ، نیرومند ترین توانائی ها در برابر معدوم و نیست شدنی

است، باینکه همه مفسد و جنایات و جرائم در طول این اعصار و قرون در بین ملل

و جوامع اسلامی مشاهده میکنند ، پس چرا قدم در میدان نهضت نمی گذارد که این مفساد و خرابی ها را از بیخ و بن بکند و اقلاً چند قرن زودتر کره خاک در تحت حکومت عدل اجتماعی قرار بگیرد؟

و نیز با این شبهه در گیرند: بر فرض اینکه بگوئیم وجود چنین انسانی و چنین اصلاحی امکان پذیر است، آیا میتوان به مجرد اینکه امکام حقیقی فرض شد کاملاً بآن حقیقت بدون دلیل عقلی و شرعی ایمان آورد؟ و تنها از نظر استدلال بر آن بر چند حدیث و روایتی که از پیغمبر(ص) نقل شده اکتفا کرد؟

و نیز این مطلب برایشان غیرقابل تصور است : که چگونه امکان دارد یک فرد بتنهایی ناگهان بتواند این دگرگونی عظیم را در سطح تمام ملل و جوامع دنیا ایجاد کند؟

زیرا فرد هر چند بزرگ باشد نمیتواند تاریخ را بسازد، چون حرکت تاریخ بر اثر پیش آمد یک سلسله مقدماتی نهانی و برمدار حل و فصل یک سلسله درگیری های اجتماعی بوجود می آید، متهمی فرد برجسته مورد انتخاب گردش و سیر تاریخ قرار می گیرد که مقتضیات آن بدست او اجراء شود.

و این افراد نیز می گویند : از چه راهی این فرد با این همه قدرتهای بیدادگری و استعمار پیشه ای که در عمق همه ملتها نفوذ کرده و بطور همیشگی مالک هستی همه جمعیتهای جهان گشته اند مبارزه می کند، و همه این توانائی های علمی و سیاسی و نظامی را به رنگ خاک و خاکستر در می آورد و کلیه آثار ستم و تجاوز را بر باد می دهد؟ این موضوع با کدام قدرت و توانائی این فرد عملی خواهد شد؟

نکته قابل توجه در اینجا اینست که این استبعادات و اشکالاتی که در مغزهای منکرین مهدی (ع) بروز می کند و آن را بر سر زبانها می آورند و اطراف آن سروصدا راه می اندازند: این شبهات محصول یک پژوهش فکری تنها نیست ، بلکه این ایرادت داری یک منشاء روانی نیز هست و آن هیبت و عظمتی است که از فساد و ظلم و جنایت در نظر اینان جلوه کرده است ، و نومییدی و یاسی که از تغییر و دگرگونی آنان را فرا گرفته است .

آری، این افراد ستم و ستمگر ، استعمار و استعمارگر را خیلی قوی می بینند و قدرت بیداد آنچنان چشمشان را پر کرده که نمی توانند روز نابودی آنرا تصویر کنند، و لذا آنچه بعنوان نوید نابودی ستم و فساد می شنوند حاضر نیستند بپذیرند و همین ابهت جنایت و فساد موجب شده است که این اشکالات و استبعادات در مورد اصلاح آینده و حکومت عدل آتیه جهان در مغز اینان پرورش پیدا کدن، و در نتیجه پشت پا باین ایدئولوژی مقدس بزنند.

در اینجا ما پرسشها و ایرادات فوق را بمقدار گنجایش این چند ورق مورد بررسی قرار می دهیم .

مهدی و طول عمر :

این اولین پرسشی است که منکرین مهدی(ع) بعنوان یک استبعاد غیر قابل تصور می‌گویند: چگونه ممکن است یک انسان یک قرن در عالم زندگی کند؟ اگر بگوئیم رهبر دگرگون کننده آینده جهان هم اوست که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شده و هم اکنون بیش از یک هزار و یکصد و چهل سال از عمرش می‌گذرد، در این صورت قائل شده ایم که ی فرد بشر چهارده برابر عمر معمولی دیگران در دنیا زندگی کرده است ، آیا این موضوع قابل تصور است که یک فرد تاکنون چهارده برابر یک انسان معمولی از هنگامی که از مادر متولد می شود تا دوران پیری و مرگ در دنیا عمر کرده و هنوز هم برای زندگی کردن در یک دوران نامعلوم آمادگی داشته باشد؟

پاسخ : هنگامی که سخن از امکان حقیقتی پیمان می آید، این امکان در سه بعد قابل تقسیم است :

۱ - امکان عملی

۲ - امکان علمی

۳ - امکان فلسفی و منطقی

امکان عملی : عبارت است از اینکه تحقق موضوعی از نظر علمی و طبیعی ممکن باشد و آن موضوع هم در خارج محقق شود مثلاً مسافرت به کره ماه در این زمان یک ممکن عملی است ، بر طبق موازین علمی در نتیجه پیشرفت صنعت امکان دارد

انسانی از روی کره زمین حرکت کند و در کره ماه بنشیند، و این موضوع در دنیا هم عملی شده است، یا مثلاً چرخش در اطراف کره زمین و یا در عمق اقیانوس ها و فرورفتن در جهان نمونه های عملی و اجرائی دارد و اتفاق افتاده است، این گونه موضوعات را ممکن عملی می نامند.

امکان علمی: عبارت است از اینکه موضوعی طبق فورمولهای علمی ممکن باشد ولی در خارج دارای مصداق عملی نباشد مثلاً مسافرت بکره مریخ از نظر یک سلسله محاسبات تجربی و بر طبق فورمولهای علمی مانعی از تحقق آن وجود ندارد و علت اینکه تاکنون نتوانسته اند بکره مریخ بروند بخاطر این است که مشکلات صعود به مریخ هنوز بوسیله ابزار علمی و صنعتی حل نشده است، و امکان دارد روزی این مشکلات حل شود و این برنامه مورد اجراء قرار گیرد اما برخلاف مثلاً صعود بقرص خورشید که این مطلب نه در عالم اتفاق افتاده و نه هم از نظر علمی امکان پذیر است، زیرا از نظر محاسبات علمی فعلاً امکان تهیه ابزار و پوشش که بتواند در برابر حرارت سطح خورشید مقاومت کند و در گرمای شش هزار درجه بصورت مایع و یا گاز مبدل نگردد، نیست.

امکان فلسفی و منطقی: عبارت است از حقیقتی که وجود آن در دنیا محال نباشد، هر موضوعی که تحقق آن طبق قوانین عقلی سابق بر تجربه ملل بنظر نرسد آن را ممکن فلسفی می گویند.

مثلا تقسیم سه پرتقال بطوری مساوی بدو قسمت بشرط اینکه هیچ یک از این سه پرتقال نصف نشود یک موضوع محالی است و آن را غیرممکن فلسفی می نامند، زیرا عدد سه عدد فرد است و تقسیم به دوزوج است، اگر عدد سه تقسیم به دو شود بدون کسر مثل اینست که بگوئیم یک عدد در عین حالیکه زوج است فرد است و در عین حال که فرد است زوج است، و این از نظر قوانین فلسفی محال می باشد، زیرا بین عدد زوج و عدد فرد تناقض است، و جمع متناقضین محال است، پس تقسیم سه پرتقال به دو قسمت مساوی بدون نصف کردن یکی از آن ها غیرممکن فلسفی است ولی داخل شدن انسان در آتش و نسوختن بدن او غیرممکن فلسفی نیست، بلکه از نظر قوانین منطقی و فلسفی ممکن است، زیرا در عدم تاثیر جسمی که دارای حرارت قوی تر هست و این مطلب خلاف تجربه ای است که تاکنون برای بشر ثابت شده است که هر جسمی که از نظر حرارت شدیدتر است در آن جسمی که از نظر حرارت ضعیف تر است تاثیر میکند، پس نتیجه می گیریم که امکان منطقی دایره اش از امکان عملی وسیع تر و دایره امکان عملی از امکان عملی پهناورتر است و دایره امکان عملی از آن دو نوع امکان تنگ تر است.

و تردیدی نیست که در اینکه امتداد عمر یک انسان تا هزاران سال از نظر امکان فلسفی یک موضوع ثابتی است، زیرا این مطلب مستلزم یک محال عقلی از قبیل تناقض یا تضاد نیست تا بگوئیم از نظر قوانین فلسفی و منطقی غیرممکن است.

در اینجا نمیتوان گفت : مفهوم حیات و زندگی عبارت است از یک زنده بودن که بزودی و سرعت منجر بمرگ شود، و یا به عبارت دیگر نمیشود گفت : سرعت مرگ و یا مرگ زود رس داخل در مفهوم حیات است و در نتیجه طول عمر چون مستلزم یک حیات و زندگی است که دیرتر منجر بمرگ میشود پس در طول عمر تناقض لازم می آید باین ترتیب که در مفهوم طول عمر دو متناقض وجود دارد: یک حقیقت حیات و دیگر دیررس بودن مرگ، چون در مفهوم حیات زوددرس بودن مرگ نهفته شده و این نقیض دیر رس بودن مرگ است، پس در مفهوم طول عمر اجتماع نقیضین است و آن هم محال می باشد.

مطلب این چنین نیست ، زیرا مفهوم زندگانی مادی عبارت است از زنده بودنی که آخر الامر منجر بمرگ شود؛ ولی سرعت و زودرس بودن مرگ و فنا در این مفهوم داخل نیست .

و اما موضوع طول عمر از نظر امکان عملی : اگر مقصود از امکان عملی طول عمر بشر در این زمان این باشد که همچنانکه ممکن است انسان بوسیله ابزار ماشینی و صنعتی و تنظیم فورمولهای علمی تا قعر اقیانوس ها برود و یا بر فراز کره ماه به نشیند ، همین طور که امکان داشته باشد با وسائل علمی عمر یک بشر را هشتاد سال به هزار سال بکشند ، یک چنین مطلبی در حال حاضر در دنیا اتفاق نیفتاده و این همه فئودال ها و قدرت مندانی که مایل اند هر چه بیشتر در عالم زنده بمانند و صدها بلکه

هزاران سال در دنیا باین قدرت عمر کنند هنوز نیروی علمی جهان نتوانسته خواسته آنها را برآورد.

واما امکان علمی طول عمر : از نظر دنیای دانش روز مخصوصا قواعد و فورمولهای فیزیولوژیست برای امتداد عمر یک انسان هیچگونه مانع علمی بنظر نمی رسد، و برای اثبات این مطلب باید یک مقداری در مورد پدیده پیری و فرسودگی بدن که منجر بمرگ میشود از نظر قانون فیزیولوژیست بررسی کرد.

اولا باید روی این نکته بحث کرد : آیا پیری و فرسودگی یک حالت طبیعی و یک قانون تکوینی خلقت بدن انسان است که خواه و ناخواه بر بدن عارض میشود ؟ و سلولهاوبافت های بدن در منتهای نمو خود باید سست شوند و دچار استهلاک گردند؟ و خلاصه در مسیر مستدام زندگانی جسمانی پیری یک حالت و عارضه قطعی است که بر جسم انسان عارض می شود، تا بجائی که کم بدن را از کار می اندازد، حتی بطوریکه اگر عوامل خارجی در ایجاد آن دخالت نداشته باشد باز هم عارض می گردد؟ یا خیر ؟ مسئله پیری و فرسودگی یک عارضه غیرطبیعی است که در نتیجه نرسیدن مواد غذایی کامل و سالم بدن و یا در اثر نفوذ میکرب ها و سموم و عوامل خارجی در جسم انسان عارض میشود و در نتیجه شدت آن اعضاء و جوارح بدن از کار می افتند و مرگ فرا می رسد؟

این پرسش در مجامع علمی دنیای امروز مطرح است ، نظریات علمی دانشمندان در این مورد مختلف است، عده ای فرسودگی بدن را این چنین تفسیر می کنند: که پیری

و فرتوتی اعضاء محصول بهم خوردن نظم کامل بدن از نظر رسیدن موادغذائی و تولید مثل سلول است، یا در نتیجه تاثیرات سمی و میکربی در اوضاع و احوال جسم این فرسودگی بانسان دست میدهد که در نتیجه او را به چنگال مرگ دچار میکند.

بنابراین نظر طول عمر انسان از نظر علمی و یک موضوع ممکن است زیرا اگر فرض کنیم درتمام طول مدت زندگی سلولهاو بافت هاداز تاثیرات خارجی از نظر استهلاکات جسمی و نفوذ میکروب ها و سوم حفظ شود و غذای سالم و کامل ببدر برسد، روی این مبنا هیچ گاه نباید پیری و فرسودگی بوجود بیاید، و روی این قانون طبیعی مرگ هم نباید او را بکام بکشد زیرا مرگ مفهومی جز از کار افتادن اعضاء وجوارح و فرسوده شدن قوای بدن ندارد.

اگر از این نظریه صرفنظر کنیم و بگوئیم پیری معلول حوادث و آفات خارجی نیست، بلکه یک سیر طبیعی بدن انسان است که خواه و ناخواه در یک سنین از عمر بر بدن عارض می شود و به مرگ منتهی می گردد.

بنابراین عقیده : هیچ دلیلی نداریم که این قانون طبیعی قابل نقض نیست ، زیرا خود ما در وضع افرادی که با آنها سروکار داریم مشاهده می کنیم و تجربیات علمی دانشمندان هم این مطلب را ثابت کرده است : که پیری دارای یک زمان معین وفصل خاصی نیست ، برای بعضی ها ناگهان حادث میشود و بطور دفعی قیافه شاداب و با نشاطشان به پوست پرچین و چروک و منظره وخیم پیری مبدل می گردد، و در بعضی افراد این حالت تدریجا بوجود می آید، به برخی در سنین بالا عارضه پیری

دست می دهد، و پاره ای در سنین پائین چهره پیری بخود می گیرند ، این اختلاف و تفاوت از نظر عروض پیری حاکی از اینست که :

بر فرض اینکه ما قائل شدیم پیری و فرسودگی یک قانون طبیعی است یک قانون طبیعی قابل نقض است . که امکان دارد با وسایل و استعمال داروها و اجرای فورمولهای این قانون طبیعی را بهم زد، همچنانکه این مسئله را دانشمندان در مورد جانوران پیاده کرده اند .

پس در هر حال امتداد عمر انسان از نظر علمی یک موضوع ممکن است، زیرا بر فرض اینکه بگوئیم پیری و مرگ برای بدن یک قانون طبیعی است بوسیله اجرای یک سلسله وسایل و برنامه های علمی امکان دارد این قانون طبیعی نقض شود اگر چه در دنیای امروز هنوز اجرای این برنامه های علمی نتیجه مشهودی در مورد انسان ببار نیاورده است ولو در مورد بعضی از موجودات زنده این تجربه علمی پیاده شده خلاصه از نظر علمی (چه اینکه بگوئیم پیری و مرگ یک قانون طبیعی است که باید در مورد بدن انسان اجراء شود و چه اینکه بگوئیم پیری و مرگ نتیجه ناسالم بودن مواد غذایی بدن و تاثیرات خارجی افات و سموم در بدن است) در هر حال ثابت شد که امتداد عمر انسان تا هزاران سال امکان دارد، اگر چه از نظر عملی هنوز امکان این مطلب به ثبوت نرسیده است ، ولی شاید نیروی علم در آینده نزدیک بتواند این موضوع را عملاً در مورد افراد انسان هم پیاده کند ، وهمینکه علم درصدد اجرای این حقیقت است بزرگترین دلیل امکان این مطلب می باشد.

روی این حساب باین نتیجه رسیدیم که طول عمر « مهدی » قابل استبعاد نیست و نمی توان آنرا یک مطلب غیرقابل تحملی برای مغز و فکر خود بحساب آورد .

البته ممکن است بگوئیم : در اینجا یک اشکال باقی می ماند و آن اینکه موضوعی که دنیای علم با هم تلاش و تجربه و در دست داشتن تکنیک هنوز هم یک انسان پیاده کند (اگر چه از نظر علمی امکانش قابل تصور است) چطور از هزار سال گذشته این مطلب در مروج مهدی (ع) اجراء شده و او توانسته تا چندین قرن با حفظ شادابی و نشاط جوانی زندگی خود ادامه دهد؟ و این مثل اینست که شخص بیماری سرطان را معالجه کند، در صورتی که هنوز سیر علمی بکشف داروی آن نائل شده است .

برگشت این اشکال به نکته ای است که و آن اینکه : مکتب مقدس اسلام که چنین فردی را با این عمر بما معرفی میکند چگونه بر پیشرفت علم در این مورد سبقت گرفته است ؟ و به عبارت دیگر قبل از اینکه دانش پیشرفت کرده بشر بتواند انسان هزار ساله بدنیا معرفی کند ، چگونه مکتب اسلام انسان ۱۱۴۲ ساله بدنیا معرفی میکند؟

پاسخ : تنها این یک مورد نیست که اسلام در مقابل تحویل نمونه بر پیشرفت علم سبقت گرفته است ، مگر نه اینست که در اسلام و احکام و مقررات بسیاری وضع شده که دنیای بشریت به اسرار آنها پی نبرده است تا بعد از هزاران سال که علم ترقی کرده ؟ و اسرار احکام اسلامی را در هزار سال گذشته توانسته بفهمد؟ بسیاری از

حقایق علمی را قرآن و در هزار سال قبل از پیدایش علم و تکنیک جدید کشف کرده و در دسترسی بشرها گذارده است .

اسرار جنین شناسی که در قرآن از آن پرده برداری شده قرن های متمادی پیش از بوجود آمدن میکروسکپ های ذره بینی و تجربه های علمی در اختیار انسان ها قرار گرفته است آیا نه اینست که رسالت آسمانی اسلام رموز شگفت انگیزی از کرات آسمانی و موجودات فضائی را در زمانی که بفکر بزرگترین انسان های کره زمین خطور نمی کرده کشف فرموده است، و پس از قرن های متمادی علم آمده و نظریات اسلام را در مورد آن حقایق تایید کرده است ، و ممکن است در آینده که علم پیشرفت بیشتری پیدا کند بسیاری از حقایق دانسته شود که اسلام عزیز قرن ها پیش از آن پرده برداشته است .

(اعلام به جمعیت های منکر مهدی(ع) که خود را باسلام وقرآن نسبت می دهند.)

این قرآن است که با کمال صراحت موضوع معراج پیغمبر (ص) سیر یک شبه آنحضرت را از مسجد الحرام به بیت المقدس عنوان می کند، آیا این حرکت سریع پیغمبر (ص) بر پیشرفت علم نسبت باجرای این برنامه سبقت نگرفته است ؟ همان خدائی که قوانین طبیعت را در استخدام پیغمبر(ص) خود در آورده که او نیمه شب فرسنگها را به پیماید، پیش از آنکه علم بتواند آن قوانین طبیعی را استخدام کند ، همان خدا نیروهای طبیعی را در استخدام مهدی(ع) قرار داده که بتواند زندگی خود

را تا هز اران سال ادامه دهد، پیش از آنکه علم بتواند چنین برنامه ای برای عموم انسانها اجراء نماید.

اری ، این عمر طولانی که خدا در اختیار نجات بخش منتظر قرار داده است شاید بزودی بطور عادی در اختیار خیلی از انسانها با فعالیت علم و پیشرفت دانش قرار گیرد و ولی نکته قابل توجه اینجا است :

سطح جهان آماده شده که از روز اول عمر بشریت این دگرگونی بزرگ تا کنون سابقه نداشته است و او می خواهد یک تحول و تغییر در همه اقطار دنیا بوجود بیاورد که ترسیمش در افکار کوچک خیلی مشکل است بعید نیست خود او هم یک انسان عادی و معمولی نباشد .

او ، که میخواهد با بکار انداختن قدرت وجودیش همه قدرت ها و توانائی های مادی و ماده پرستی را در هم بکوبد، مسلم این توانائی هم دارد که بتواند در برابر همه آفات و حوادث و عواملی که موجب فرتوتی و ناتوانی جسم و احیاناً از کار افتادن بدن و مرگ میشود مقاومت کند و جسم و بدن خود را تا هزاران سال یک نواخت و قوی و شاداب نگه دارد، و مسلم آنگاه که مغز ایجاد یک چنین دگرگونی بزرگ را در حد قدرت و توانائی مهدی (ع) تجویر کند و بپذیرد مسلم ادامه عمر و طول زندگی او را در طی هزارها سال خواهد پذیرفت ، چون آن مطلب خیلی مهم تر از نکته طول عمر است .

خلاصه مطلب : زندگی بشر در ابتدا ناظر یک موجود سازنده بوده است که او نیز بیش از هزار سال در دنیا عمرش ادامه داشت و او : «نوح» که نهصد و پنجاه سال مردم را به توحید و عدل و انسانیت دعوت کرد، که هدایت او را نپذیرفتند و با ایجاد یک طوفان بکلی سلسله نژاد بشری بهم خورد ، و او پس از طوفان اجتماع بشری را شروع کرد، و نژادانسان را بر پایه توحید و عدل تمدن بنا نمود، در سرنوشت آینده هم انسان ناظر یک دگرگون کننده بزرگ خواهد بود که او هم بیش از هزار سال است . با این مردم بسر میبرد و همه آلودگی ها و انحرافات و ماده پرستی های مردم را می بیند و آخر الامر با یک دگرگونی جهانی دنیا را عوض خواهد کرد .

چطور میشود : نوح را که حداقل هزار سال (و ده برابر عمرهای عادی) زندگیش ادامه پیدا کرد قبول داشته باشیم ، اما مهدی(ع) و طول عمر او را نپذیریم ؟

معجزه و طول عمر

گذشته از تمام اینها بفرض اینکه بگوئیم اصلا طول عمر از نظر علمی هم امکان پذیر نیست و موضوع پیری و فرسودگی یک قانون طبیعی مسلم و اجتناب ناپذیری است : که خواه و ناخواه پس از سپری شدن مدتی کوتاه از عمر بر بدن عارض میشود و برای هیچ زمان در آینده هم پیش نخواهد آمد که علم بتواند این قانون طبیعی را بر هم بزند.

بنابراین پندار هم باز ما ادعا می کنیم که طول عمر مهدی(ع) قابل قبول است، زیرا در این صورت امتداد زندگی نوح و مهدی(ع) در هزاران سال بمنزله یک معجزه ای است که قانون طبیعی خلقت را در این مورد خاص تعطیل ساخته شده است و نمونه ان هم در گذشته بسیار اتفاق افتاده که خداوند با یک عنایت خاص ربوبی خود در مقام حفاظت از یک وجود مقدس رهبر و پیامبر که بمنظور نجات بخشی و سازندگی انسانها او را نازل فرموده است بسیاری از مقررات طبیعت را از کار انداخته است .

آیا مسئله امتداد عمر یک انسان از نظر تعطیل قانون طبیعت مهم تر است یا تاثیر نکرد آتش سوزان در گوشت و پوست یک بشر؟ قانون مسلم طبیعت بر این جاری است : هرگاه یک شیئی که از نظر حرارت ضعیف تر است یا اصلا حرارت ندارد در مجاورت آتش سوزان و جسمی که از نظر حرارت قوی تر است قرار بگیرد، حرارت این جسم داغ در آن اثر میکند، و هنگامی که بنا است خدا یک موجود مقدس را

بخاطر بنیان گذاری اساس توحید در علم حفظ کند این قانون طبیعت را از کار می اندازد، ابراهیم را در دریای آتش سوزان پرتاب میکنند و با یک خطاب غیبی حق:

«یا نازکونی برد اوسلا ما علی ابراهیم»^۱ - ای آتش ابراهیم سرد و سلامت باش - این قانون طبیعت ملغی می گردد، و ابراهیم از لابلای خروارها آتش که بصورت گل وریحان در آمده است صحیح و سالم خارج میشود، یا در مورد حفظ جان موسی (ع) برخلاف قانون طبیعت دریا شگفته میشود، یا در خصوص عیسی (ع) هنگامیکه قبیله رومان برای جلب عیسی (ع) و کشتاری وی باو هجوم آورده بودند برخلاف قانون طبیعت دیگری با عیسی (ع) در نظر آنها مشتبه شد و مسیح (ع) با آسمان صعود کرد و یا در مورد حفظ جان رسول الله (ص) پیغمبر گرامی اسلام در نیمه شب از میان جمعیت شمشیر دارانی که بقصد کشتار آنحضرت بدرب خانه اش اجتماع کرده بودند می گذرد، و برخلاف قانون طبیعت آنها او را نمی بینند، و صدها مورد دیگر که در مقام حفاظت جان شخصیت های آسمانی قوانین طبیعی از کار افتاده و ملغی شده اند، و در آیات قرآنی و نصوص اسلامی این موارد جزء عقاید ضروری مسلمین بحساب میاید، پس باید قانون پیری و فرسودگی را هم که از مقررات تکوینی است در مورد قائد منتظر از همین قبیل بدانیم، بلکه ممکن است اصلاً خود این مطلب را یک قاعده کلی فرض کنیم، که برنامه خلقت و آفرینش حق براین جاری است که هرگاه خدا اراده کند: زندگی یک شخصیت آسمانی و یک حجت خدائی برای انجام

^۱-سوره الانبیاء آیه : ۶۹

یک تحول بزرگ و یک سازندگی در سطح نژاد انسان ادامه داشته باشد، در مقام حفظ جان او قوانین طبیعی و حوادثی و آفاتی که با بقاء او منافات داشته باشند از کار می افتند و بدون اثر خواهند شد، و برعکس هرگاه که یک شخصیت ملکوتی ماموریت خود را انجام داد و نقش خود را در سازندگی ایفا کرد، در آن هنگام محکوم قوانین طبیعت است که با پیش آمد یک حادثه و یا یک جریان طبیعی از دنیا میرود و یا شهید میگردد.

بنابراین مطلب در اینجا پرسشی پیش میاید: و آن اینکه وقتی موضوعی بعنوان یک قانون طبیعی در عالم خلقت محقق شد، اجرای آن ضروری است و تخلف از آن امکان ندارد، چطور می شود ما بگوئیم :

قوانین طبیعی در مواردی بهم میخورد و علاقه ضروری بین علتها و معلول ها از هم گسیخته میگردد؟ این برخلاف تجربه علمی است که موفق بکشف این قانون طبیعت شده است .

این یک ادعائی است که با علم سازش ندارد.

پاسخ : گذشته از اینکه بعقیده خدا پرستان و مسلمانان اراده پروردگار همواره بر قوانین طبیعی جهان حاکم است باید به این نکته توجه داشت که ضرورت اجرای قوانین طبیعی از نظر علمی ثابت نشده است.

توضیح مطلب : آنچه در دنیا بعنوان قانون طبیعت شناخته شده حقایقی است که علم براساس تجربه کشف کرده است بوسیله تجربه این حقیقت بدست آمده که هرگاه

آب سرد و در کنار آتش گرم قرار بگیرد گرما از آتشی در آب تاثیر میکند، و آن را گرم و جوشان می سازد، و محصول این تجربه کشف یک قانون طبیعی است که هرگاه آب و آتش در مجاورت یکدیگر واقع شوند جوشش و گرمی آب حاصل شدنی است، ولی علم در اینجا بین این دو مطلب (مجاورت آب و آتش و جوشان شدن آب) علاقه ضروری فرض نکرده است، که ضرورتی بین این دو موضوع برقرار باشد، زیرا ضرورت یک حالت نهانی در هر موجود است که بوسیله تجربه و علم قابل کشف نیست، لذا منطق علم روز بر اینست که قانون طبیعی از وجود یک علاقه ضروری بین تاثیر موثر و تاثیر متاثر حکایت می کند، بلکه قانون طبیعی از تقارن بین این دو حاکی است، که مجاورت آب و آتش مقارن است با جوشان شدن آب، پس هرگاه معجزه ای پیش بیاید و این تقارن را بر هم به زند، مثلا آب پس هرگاه آتش قرار بگیرد و گرم نشود.

در این صورت یک موضوع ضروری را بهم نزده که محال باشد پس در حقیقت معجزه با آن مفهوم دینی که دارا هست در پرتو منطق علمی فلسفه جدید بهتر قابل قبول است، تا در پرتو منطق فلسفه قدیم، زیرا فلسفه قدیم چنین می پنداشت که قانون طبیعی از یک علاقه ضروری بین خاصیت دو شیئی حکایت میکند، معنای این علاقه ضروری اینست که الغاء موثر از اثر یا مقاومت موجود متاثر از نظر عدم پذیرش اثر محال است مثلا محال است که آتش از سوزندگی بیافتد، یا آب در مجاورت آتش حرارت نپذیرد، ولی این علاقه بین اثر موثر و تاثیر متاثر در منطق

فلسفه روز به قانون اقتران مبدل شده است که میگویند: این دو با هم مقارن اند نه اینکه بین این دو ضرورتی باشد .

اما بنا بر منطق استقرائی که بحث مفصل آن را در کتاب «الاسس المنطقیه» مشروحا بررسی کرده ایم ، در خصوص این مسئله نظریه ما با مکتب فلسفه جدید در یک جهت توافق دارد و در یک جهت با آن مخالفت میباشد.

تا اینجا که فلسفه جدید معتقد است مقارن بودن د و شیئی با یکدیگر در موارد مکرر موجب اثبات ضرورت و علیت بین آن دو نیست» ما موافقیم ، ولی نکته ای که ما اینجا میگوئیم اینست که بین همه موارد تقارن یک جهت مشترکی وجود دارد، مثلاً همه آتش های دنیا در همه مکان ها و همه زمان ها سوزنده است ، اگر بین آتش ها و سوختن اجسام صرفاً یک تقارن محض وجود داشته باشد به این معنی که همه سوختن ها که بوسیله آتش ها انجام میگیرد بر اثر یک تصادف و اتفاق اقترانی باشد، باید در بعضی از موارد این تقارن تخلف بپذیرد، و بعضی از اوقات برخی از آتش ها نسوزانند، پس در همه آتش ها و همه سوختن ها سوای این تقارن یک جهت مشترکی هم موجود است که در همه وقت همه آتش ها می سوزانند، و در صورتیکه ثابت نشده آن نشده که آن جهت مشترک علیت و ضرورت است، احتمال می رود آن جهت یک نوع حکمت خدائی باشد که موجب شده اراده پروردگار براین تعلق بگیرد که همه آتش ها با سوختن مقارن باشند، و در بعضی از موارد آن حکمت اقتضا

می‌کند که آتش با سوختن مقارن نشود، و آنجا است که اراده خدا هم به مقتضای

همین حکمت تعلق می‌گیرد، و معجزه پدید می‌آید.

نقش طول عمر مهدی (ع) در ایجاد دگرگونی

جهان

دومین پرسشی که در افکار خلجان دارد اینست که : انگیزه خدا در اینکه یک انسان را این همه زنده نگه بدارد و بخاطر زنده بودن او در قرون متمادی بسیار از قوانین طبیعت را تعطیل کند، چیست؟ چه مانعی داشت که در همان هنگام معهود که بنا است دگرگونی جهانی و تحول عالمگیر در جهان بر پا شود قهرمان این دگرگونی را در همان زمان بیافریند و این شخصیت فوق العاده از افراد همان زمان باشد؟ و بعبارت دیگر : فایده این عمر دراز و این غیبت طولانی چیست و اجراء این برنامه چه حکمت داشته ؟

بسیاری از مردم که این گونه پرسش ها را مطرح میکنند برای شنیدن یک پاسخ مذهبی مبتنی بر عقاید غیبی آمادگی ندارند، البته ما ایمان داریم به اینکه ائمه دوازده گانه یک سلسله رهبران بی نظیری هستند که قابل تعویض و تبدیل نیستند و برای این مقام ساخته شده اند و هیچ فرد دیگر در هیچ زمانی نمیتواند نقش آنها را ایفا کند ولی اشخاص که این قبیل مطالب را سوال میکنند غالبا در مقام پاسخ توقع دارند مطلب را صرفا از نظر فلسفه های اجتماعی در پرتو یک سلسله حقایق محسوس علمی پاسخ بشنوند، و لذا در مقام جواب بطور موقت از آنچه که نسبت به شخصیت

امامان دوازده گانه ایمان داریم و خصایص که در آنها معتقدیم صرف نظر میکنیم، و با

قطع نظر از مجموعه آن عقاید این پرسش را اینگونه مطرح می نمائیم :

آیا ممکن است گفته می شود : که این طول عمر و زندگی در ازدر ایجاد تحول و

دگرگونی عظیمی که قائد ذخیره شده جهان میخواهد انجام دهد (برحسب آنچه

تاکنون د رتحولات و دگرگونیهای دنیا بر تجربه رسیده است) موثر است ؟ و این

طول عمر بیشتر و بهتر می تواند این انقلاب و تغییر را در مرحله اجراء قرار دهد؟

پاسخ : آری، به عللی ، از جمله : اینکه ایجاد این دگرگونی بزرگ و این تغییر و

تحول عظیم نیازمند بیک قهرمان مجری هست، که از نظر حجم فکری فوق العاده

بزرگ باشد بطوریکه بتواند بر تمام شئون اجتماعی و سیاسی آن جهانی که میخواهد

آنها عوض کند مسلط بشود .

مسلم اگر بنا شد وجود آن قهرمان دگرگون کننده همچون نقطه ثابتی بر روی یک

خط طولانی جوامع انسانی سیر کند از نظر نیروی نفسانی آن توانائی را خواهد داشت

که بتواند در برابر تمام شئون اجتماع انسانی بایستد و بر ضد مسیر آن حرکت را

شروع کند و به پیروزی هم نائل شود .

مسلم است که باید حجم فکری آن بزرگ اندیشه ای که در مقام اجراء تحول در

سرتاسر عالم بشری است از حجم آن جهانی که میخواهد آن را دگرگون کند بزرگتر

باشد.

جهان هر اندازه از نظر کیان اجتماعی و شئون سیاسی بزرگ باشد، نهضت در برابر ا»
کیانات و شئون نیازمند به فکری بزرگ تر از این دنیا است. و چون رسالت آسمانی
آن روز موعود اینست که جهان را عرض کند یعنی جهان را که سراسر مآل مال از
جور و ستم هست با تمام جهت و با کلیه شئون تغییر دهد، پس باید این تحول
بوسیله موجودی انجام پذیرد که از خود آن جهان بزرگتر باشد، و او نباید خود از
موالید آن دنیا باشد، و در پرتو آن شئون و اجتماعات تیره ستم باری که باید آنها را
بیک ملت عدل و حق تبدیل نماید نشو و نما کند، زیرا چنین فردی از خود آن دنیا
کوچکتر است، چون وقتی بنا شد شخص در سایه یک محیط و شئون اجتماعی آن
محیط پرورش پیدا کند، او دوران طفولیت خود را می گذارده در حالیکه محیط و
شئون اجتماعی آن محیط پرورش پیدا کند در روزگاری که او طفل بوده و آن محیط
پا برجا و راسخ بوده است، او دوران طفولیت خود را می گذرانده در حالیکه محیط
و شئون اجتماعی آن دوران تسلط و قدرت خویش را سپری می نموده است، او در
جهان چشم گشوده و جز چهره محیط و کیان های آن و اثرات و مظاهر قدرتش چیز
دیگری را ندیده است پس خواه و ناخواه این انسان از محیط و شئون آن کوچکتر
است و او قدرت ایجاد تغییر و تحول عمیق در آن ندارد، برخلاف آن انسانی که
پرورش یافته محیط نیست، و او صدها برابر این محیط و شئون آن را پشت سرافکنده
است، مسلم آن انسانی که قبلا بوده در زمانی که اثری از این جامعه و شئانش نبوده
است، و اجتماعات و قدرتهای خیلی بزرگ را دیده که قبلا نابود شده اند.

آری ، او اجتماعات بزرگی را پشت سرافکنده در حالیکه اجتماع روز موعود دوران طفولیت خود را می گذرانده است .

آری ، او ناظر عمر چندین جامعه و محیط و قدرتهای محیط بوده است از آن ابتدائی که پیش آمد مقدماتی دنیا را برای پذیرش یک سلسله شئون سیاسی و قدرتهای خاص آماده می کرده، تا آنهنگامی که آن قدرت ها و آن شئون با وسایل مخصوص روی کار می آمدند، دوران اولیه خود را می پیمودند تا نیروی آنها ریشه میگرفت و بر همه سرنوشتها و افکار مسلط میشدند ، تا آنگاه که رو به ضعف میگذارند و کم کم نابود میشدند و شئون و قدرتهای دیگری جانشین آنها می گردیدند، آن اندیشه توانائی که با یک دقت و بصیرت ویژه خود در طول هزاران سال ناظر تمام این جهان در سطح دنیا بوده است ، و همه را با خشم دیده نه اینکه در لابلای ورقهای کتاب های تاریخ مطالعه کند ، مسلم از نظر چنین اندیشه ای آن دنیا و آن محیطی که تصمیم دارد آن را عوض کند با همه قدرتش کوچک و ناچیز است.

آری ، این موجود مقدسی که در طی هزاران سال در عالم عمر کرده و قدرت و هیبت تاریخ چند هزار ساله در وجود او در اندیشه اش منعکس است، بخوبی میداند که این محیط و قدرتهای آن را روزی اسباب و عواملی بوجود آورده اند و با پیش آمد یک سلسله عوامل و اسباب هم روزی زایل میشود، و از آن اثری باقی نمی ماند، و روزگار زندگی اجتماعات و قدرت های اجتماعی هر اندازه هم که طول بکشد، در برابر عمر تاریخ جز روزگار کوتاهی بیش نیست .

شاهد بر این مطلب : خداوند در سوره کهف شرح حال چند تن جوانمرد روشن اندیش را بیان میکند، آن انسان هائی که از عمق جان خود با یک بیش نافذ توحید را می دیدند و بتمام ابعاد آن پی برده بودند، اما در برابر یک نیروی قلدرانه زمامدار جائری قرار داشتند که برای تحکیم مبانی استبداد و دیکتاتوری خود آنچنان در سطح مملکت خفقان ایجاد کرده بود که نه تنها مردم نمی توانستند سخن از توحید بگویند، و غیر از شمایل ها و تخته چوبهای بی جان قدرت دیگری را در هستی پرستش کنند، بلکه از نظر اندیشه هم در کنترل بودند، و حق نداشتند حتی درباره خدا و توحید فکر کنند.

این دسته افرادی که در خود نیروی مبارزه با این خفقان و با این بیداد و تحجر فکری که از طرف حاکم جنایت گر تقویت می شد نمی دیدند، از طرفی نمی توانستند خود را راضی می کنند که در یک چنین جامعه کثیف و مملکتی که برای آنها چهره اصطبل را بیش نداشت بسر برند (و مانند خیلی از انسان های بی تفاوت زمان ما فقط یک کلمه بگویند، و آن : « بمن چه » ؟)

چون چاره ای ندیدند تصمیم گرفتند از میان آن ملت آلوده خارج شوند، و از ردیف آن جانوران دوپائی که با دست خود تمام سرنوشتشان را بدست درنده ای سپرده بودند و حتی حاضر شده بودند در برابر بی جانان کرنش و تعظیم کننده کناره بگیرند.

از شهر بیرون آمدند و بگوشه تنهائی غار کوه پناهنده شدند (آری آنها ترجیح دادند که سنگ های سیاه کوه را برای خود مونس و همدم بگیرند، ولی دو شادوش

موجودات استثمار زنده برده و اسیر زندگی نکنند) ولی همواره در این اندیشه بودند :
آیا امکان دارد روزی این حکومت طاغوتی نابود گردد؟ و این دقیانوس ستمگر که
چنگال قدرتش در همه اعماق ملت و مملکت ریشه دوانده است از بین برود؟ آیا
میشود هنگامی که این چهره تیره کفر و ماده پرستی محیط روی دگرگونی بخود به
بیند؟

خیلی در نظر آنها بعید می آمد که روزی بتوانند نابودی ستم و بیداد را با این همه
قدرت به بینند.

خدا خواب را بر آنها مستولی فرمود، سیصد و نه سال در این غار خوابیدند سپس
بیدار شدند، و قدم در صحنه زندگی اجتماع گذاردند، و مشاهده نمودند آن قدرت
ستمگرانه ای که آنها را با همه جوانمردی و قهرمانی از وطن آواره کرده بود آنچنان
نابود شده که کوچکترین اثری از آن نیست و حتی بعنوان افسانه هم کسی خاطرات
آنها را نقل نمیکند، و آرزوی دیرین آنان جامه عمل پوشیده است.

تمام این برنامه را که خدا در مورد این افراد اجراء فرمود برای این بود که ظلم و
ظالم در نظر آنها کوچک بشود و این جوانمردان سرنوشت آن باطلی که در نظرشان
از نظر قدرت و دوام حکومت جلوه کرده بود بهبینند، و باطل همه توانائیش در نظر
آنان کوچک شود؛ پس همچنانکه این دو نگرش (۱- حکومت در عین قدرت

۲- زوال آن و حتی نابودی اثر آن) برای اصحاب کهف موجود بشود حتی نابودی
اثر آن) برای اصحاب کهف موجود بشود که باطل و کفر و ظلم در نظر آنان کوچک

و بی ارزش گردد، همینطور این نگرش های مختلف از نظر قدرت ستم و زوال ستم در طول هزاران سال عمر و بیداری برای آن قائل منتظر این نتیجه را خواهد داشت که ستم و کفر را ناچیز به بیند، و در آن لحظه که قدرت ستم و جور تمام جهان را مالا مال نموده است، بسیار ضعیف و ناتوان در نظر او جلوه کند و تحول عمیق و سرتاسری در جهان بوسیله این موجود بزرگ انجام بگیرد که خود بمراتب از جهان بزرگتر است .

علاوه بر این : زندگی در طول تاریخ چند هزار ساله یک سلسله تجربیاتی بیار می آورد که در قیادت انقلاب موعود از نظر پی ریزی انقلاب برای این قائل و رهبر موثر است زیرا این موجود ذخیره شده در طی هزاران سالی که در اجتماعات و محیط های گوناگون زیست میکند، در برابر یک سلسله ممارست های قرار گرفته که در دیگران می بیند، نقطه های در برابر یک سلسله ممارست های قرار گرفته که در دیگران می بیند، نقطه های ضعف و عوامل قدرت و موجبات خطا و روش های صواب را در سایرین می نگرد، و این بینش ها و نگرش ها برای او یک نیروی تجربی فوق العاده بیار می آورد و هیچگاه بظواهر اجتماعات فریفته نمیشود، و قدرت ارزیابی پدیده های اجتماعی را پیدا می کند، و بتمام ریشه ها و علل پیدایش آنها با کمال تعمق می نگرد، و آنچنان بیدار است که در برابر نیرومند ترین سیاستی غافلگیر نمی گردد.

از همه این مطالب گذشته : اجرای این دگرگونی بزرگ رسالتی است که اسلام بر عهده این قائد عالیقدر گذارده است پس چون اجرای این برنامه یک رسالت و ماموریت اسلامی است ، مجری آن باید بصدر اسلام و مصادر اسلامی بسیار نزدیک باشد و شخصیت او بر مبانی دست نخورده اسلام اولیه بطور مستقل بنیان گردد، بطوریکه آن محیط و اجتماعی که بنا است در روزموعود با آن بجنگ در او کوچکترین اثری بجای نگذارد.

و حال اینکه اگر بنا شد این موجود مقدس در همان زمان و داخل همان محیط و اجتماع متولد گردد، در پرتو مقتضیات آن محیط و جامعه نشو و نما کند، خواه و ناخواه از تاثیرات آن محفوظ نخواهد ماند، اگر چه درصدد تغییر آن جامعه و محیط برآید.

پس برای اینکه این شخصیت منتظر جهانیان تحت تاثیر محیطی نباشد که باید آنرا تغییر دهد بایستی شخصیت وجودیش در یک مبنای کامل در کانون یک جامعه و محیطی که بر جامعه مورد ماموریتش سبقت دارد بنیان گذاری شود و شخصیت ملکوتیش از ناحیه مبداء معارف اسلامی الهام بگیرد.

رهبری در چهره کودکی

سومین پرسش که در پیرامون مهدی(ع) بر سر بعضی زبان ها جریان دارد اینست که: از نظر تشخیص و درک دنیا امروز چگونه ممکن است کودکی در سنین چهار سالگی و یا پنج سالگی برای مقام رهبری اجتماعی و فکری یک مکتب و ملت آمادگی داشته باشد؟ این آمادگی از کجاست؟ مگر ممکن است در طی این چهار سال و پنج سال که در فترت کودکی بسر می برده آنچنان تحت آموزش و پرورش قرار بگیرد که بتواند موقعیت قیادت اجتماعی و رهبری فکری ملتی را حیازت کند؟

پاسخ: اری، مهدی(ع) از نظر امامت و رهبری مسلمین جانشینی پدرش را بعهدہ گرفت، و امامت با تمام خصایص و محتویاتش از نظر قدرت فکری و روحی در یک لحظه زود رس از عمر در او وجود داشت و اینکه مقام رهبری اسلام و مسلمین در سنین اول عمر بر عهده انسانی قرار بگیرد مخصوص او نبود بلکه پیش از او این مطلب در پدران و اجداد و بزرگوارش سابقه داشت. وجود مقدس امام نهم محمد بن علی الجواد علیه السلام در سن هشت سالگی بمقام امامت رسید، و وجود اقدس امام دهم امام هادی علیه السلام در سن نه سالگی مقام امامت را حیازت فرمود، و پدر بزرگوار آنحضرت امام عسگری علیه السلام در سن ۲۲ سالگی بمقام امامت رسید، پس این موضوع در ائمه اسلام از امام جواد(ع) تا مهدی(ع) نمونه داشته است که در سنین اولیه عمر بمقام امامت و رهبری اسلام و مسلمین برسند، و این

مطلب یک موضوع روشن و ظاهری است که نیازی به اثبات و استدلال ندارد زیرا مقام عظمت روحی و فکری یکایک این امامان (از امام نهم (ع) تا امام دوازدهم (ع) در حد و مرز رهبری فکری و قیادت اجتماعی دنیا مورد اقراد و اذعان عموم ملت اسلام بوده است و با اینکه از نظر ظاهر آنان کودک بوده اند و یا در سنین اول جوانی بسر میبردند ، توانسته اند دنیای اسلام را از نظر عظمت فکری و علمی بخود متوجه سازند، و تجربه اجتماع اسلامی در مورد پدران بزرگوار مهدی (ع) بزرگترین دلیلی است که در پاسخ این پرسش میاید، در اینجا برای توضیح مطلب توجه خوانندگان عزیز را به چند نکته جلب میکنیم :

۱ - امامت هر امامی از اهل البیت (ع) بمنزله سلطنت موروثی نبوده است که پسر آن را از پدربارث ببرد، مانند خلافت خلفاء فاطمیین و عباسیین بلکه پیروی مردم از یکایک آنان بر مبنای یک سلسله اصول و قواعد ملی و مذهبی بنیان شده است که باید افکار از نظر کشش های اعتقادی آنچنان قانع شوند که اصول وقواعدی که موجب استحقاق امامت امام است و امام (ع) به بینند ، و رهبری او را براساس عظمت فوق العاده فکری و روحی که در او سراغ می گیرند بپذیرند.

۲ - از صدر اسلام (از زمان خود پیغمبر ص) یک جمعیت کوچک که در بین مجتمع اسلامی در مقام بینش فکری از همه پیشتر بودند بر مبنای آیات قرآن کریم و اعلام های صریح پیغمبر (ص) برای مسئله رهبری امت اسلام یک

سلسله اصول و قواعدی را بنیان گذاری کردند که باید رهبر اسلام واجد تمام آن اصول باشد، و در نتیجه از نظر عظمت روحی و فکری برتر از افراد کمی تشکیل شد ولی در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) جلوه و توسعه پیدا کرد، و در محدوده این اصول و قواعد که بصورت مبانی اعتقادی برای پیروان این مکتب در آمده بود آنچنان تحول فکری و علمی در مجتمع اسلامی پدید آورد که صدها نفر از فقهاء و متکلمین و مفسرین و دانشمندان در رشته های مختلف علوم اسلامی و بشری را در برگرفت، تا آنجا که حسن بن علی الوشا گفت من وارد مسجد کوفه شدم مشاهده کردم نهصد نفر استاد تمام میگویند: « حد ثنا جعفر بن محمد - امام صادق (ع) چنین گفت - .

۳ - شرایطی را که این مکتب در مقام معرفی و تعیین امام (ع) از نظر کفایت و لیاقت او برای اشغال مقام رهبری بعنوان بنیان ملی مکتب و بی اعتقادی پیروان خود در زیر بنای فکری آنها قرار داده است شرایط بسیار سنگین است، که همه کس قدرت تحمل آنرا ندارد.

زیرا این مکتب ایمان دارد باینکه امام باید از تمام دانمندان دنیا اعم باشد، و لذا هر کسی نمیتواند این مقام را ادعا کند و ادعایش از نظر این مکتب پذیرفته باشد.

۴- این مکتب مقدس از ابتدای پیدایش در مقام تحکیم و اجرای مبانی ملی خود در امامت و رهبری اسلام قربانی های بزرگی داده است، زیرا از نظر حکومت های جائرانه ای که در اجتماعات اسلامی روی کار می آمدند ایدئولوژی این مکتب را در مسئله

رهبری اسلام بزرگترین خطر و دشمن خود می‌انگاشتند، و لاقلاً این حساب را می‌کردند که خود این فکر (که باید امام رهبر دانشمندترین افراد باشد) روزگاری به تشکیل انقلابات شدید اجتماعی از نظر نابود کردن حکومت‌های ناهالانه منجر خواهد شد، لذا با تمام قدرت بطور مستمر با این مکتب مبارزه میکردند و در مقام ریشه کن ساختن آن پیروان و مروجین آن را می‌کشتند، و یا در زندان‌ها محبوس می‌ساختند، و صدها انسان روشن اندیش بجرم حق بینی و حق اندیشی از پیروان زجر و شکنجه جان میدادند ولی دست از این عقیده (امامت اهل بیت ع) بر نمی‌داشتند پس این ایمان برای آنها بسیار گران تمام میشد، و انگیزه آنان در تحمل این همه شده اند و رنجش‌ها و فقط اعتقادات و بی شائبه مذهبی شان بود و تمام این شکنجه‌ها و جان دادن‌ها را در مسیر این اعتقاد بزرگترین عبادت و وسایل قرب بخدا می‌دانستند.

۵- این افرادی که از نظر این مکتب و پیروانش امام (ع) شناخته شده اند یک افراد کناره و دور از اجتماع نبودند که بگوئید اعتقاد شیعه نسبت به آنها صرف یک پندار بوده است، والا از کجا معلوم که آنان در عظمت فکری و علمی بالاتر از همه انسان‌ها قرار داشتند؟

آری، آنان همچون حکام و سلاطین آن در زمان در کاخ‌های سر برافراشته در لفافه حاجب‌ها و نگهبان‌ها و اسکرت‌ها بسر نمی‌بردند، که از خود فقط یک هیبت پوشالی در چشم مردم جا دهند و در باطن دارای هیچ فضیلتی نباشد، بلکه در تمام

دوران زندگی آنها با اجتماعات محصور بودند و همه کس از بزرگ و کوچک ، عالم و جاهل ، قوی و ضعیف با آنها مراوده و برخورد داشته اند، جز آنکه گاهی جنایات حکومت‌های زمان بین آنها و مردم بوسیله بازداشت یا تبعید جدائی می انداختند .

شاهد مطلب : این تعداد زیاد راویان و محدثینی هستند که از آنها مطالب و معارف اسلامی را روایت کرده اند، و مکاتباتی که بین آنها و مردم متداول بود و مسافرت‌های متعددی که ائمه (ع) به نواحی مختلف مملکت اسلام انجام می دادند، و نمایندگی که از علماء و دانشمندان برای رسیدگی بامور مذهبی مردم و حل مشکلات علمی و اسلامی آنان در بلاد می گماشتند . و رفت و آمدی که مردم از بلاد دور دست دنیا همه ساله در فصل حج بمدینه داشتند و زیارت امام (ع) نائل می شدند.

همه اینها دلالت دارد که امامان شیعه و در طول زندگی خود در اقطار دنیای آن روز با تمام طبقات مختلف از دانشمندان و غیره در مراکز اجتماعی برخورد و آمیزش داشتند، و کاملاً این نکته به ثبوت می رسید که آنها از تمام دانشمندان و متفکرین بزرگ جهان برترند .

۶- حکومت‌های معاصر ائمه (ع) وجود آنان و عظمت و جلب و جذبی را که از آنها در دلها و مغزها قرار گرفته اند بود برای خود خطر بسیار بزرگی احساس می کردند، و لذا با تمام قدرت کوشش داشتند این زعامت فکری و روحی را درهم بکوبند و در این مسیر از اجرای هر گونه قساوت و طغیان و جنایت کوتاهی نمی کردند تا آنگاه

که در مقام حفظ موقعیت خود ناچار حملات و مظالم و جنایات را متوجه شخص امام (ع) مینمودند، و از اینکه در نتیجه این جنایت و ستم نسبت به شخص امام (ع) منفور ملت قرار گیرند و مردم از آنها رنجیده شوند و پیروان و دوستان امامان علیه آنها بشورند، باک نداشتند.

خوانندگان عزیز اگر این نکات ششگانه را که یک سلسله حقایق تاریخی غیر قابل تردید است کاملاً دقت فرمودید، در اینجا نکته می گیریم: که امامت در دوران نخستین سن در مکتب شیعه یک پدیده واقعی است و هم و پندار نیست، زیرا وقتی که از نظر ظاهر کودکی هشت ساله در برابر پیروان یک مکتب اصیل (که برای مقام امامت و رهبری اینهمه شرایط سنگین قائل است) قد علم میکند و ادعای امامت می نماید و اعلام میکند که او دارای عظمت و خصایص ذاتی امام است و از نظر شخصیت فکری و روحی بر همه مسلمانان امتیاز دارد و مردم هم با او می گروند، حتماً باید یک افق مغزی پهناور و یک قدرت فوق العاده علمی از نظر تمکن فکری در فقه و تفسیر و کلام از خودش بروز دهد، زیرا اگر چنین نباشد نمیتواند آن مراکز ملی اسلامی را به امامت خود قانع سازد، با آنکه گفتیم که این امامان در شرایط و موقعیتهای بودند که در دسترس عموم قرار داشتند و مغزهای متفکر همواره در اطراف آنها وجود داشت و همیشه مورد اختیار متفکرین جهان از مسلمان و غیرمسلمان قرار داشتند، چگونه ممکن است در این شرایط هر بچه ای ادعای امامت کند و مردم را بطرف خود دعوت نماید و خود را بصورت پرچم پیشاپیش امت

اسلام قرار دهد و در دسترس عموم پیروان این مکتب باشد و آنها جان و هستی خود را در راه او فدا کنند، و بخاطر گرایش به زعامت او تمام شئون زندگیشان در مخاطره قرار بگیرد و در عین حال درصدد کشف واقعیت و صداقت ادعای او برنمایند، و از نظر شرایط سنگین رهبری در این مکتب بکلی او را مورد اختیار قرار ندهند؟

و یا اینکه آیا امکان دارد یک کودک ادعای فضیلت و امتیاز فکری و علمی بر همه دانشمندان و متفکرین جهان بکند، در حالیکه از نظر فکر و دانش کودکی بیش نباشد، و در تمام این درگیری های شدید اجتماعی مشتش باز نشود؟

گذشته از همه اینها نیروهای حکومتی زمان که این ایدئولوژی رهبری را بزرگترین خطر برای حکومت و سیادت خود می دیدند چگونه ممکن بود به بیند یک کودک ساده بدون داشتن کوچک ترین امتیاز ذاتی رهبری فکری مردمی که از نظر مکتب دشمن شماره یک حکومت بحساب می آمدند عهده دار است و آن قدرت زمان در مقام فاش کردن باطن پوشالی آن کودک برنیايد؟ و ساکت بنشیند؟ و حال اینکه کوبیدن آن مکتب از این طریق برای آن حکومت خیلی ساده تر بود از کشتن و بستن و بزدان افکندن و خشم عمومی را علیه خود تحریک نمودن.

ممکن است اثبات عدم کفایت و لیاقت یک انسان پنجاه و شصت ساله که دارای نیروی فرهنگی وزن علمی و در اجتماع روز است، برای مقام رهبری خیلی دشوار باشد و حکومت زمان از عهده آن برنیايد و به کشتار و قتل و غارت متوسل گردد

ولی اثبات عدم کفایت و لیاقت یک کودک عادی برای مقام امامت بان معنائی که شیعه می شناسد و معتقد است خیلی ساده و آسان است .

پس تنها تفسیری که میتوان برای اجتناب حکومتها از اجرای این سیاست کرد، اینست که امامت در سنین کودکی در این امامان یک پدیده واقعی بود، که حکومتهای زمان ساختگی نبودن آن را درک میکردند، و لذا نمی توانستند در مقام کوبیدن زعامت آنها از این راه وارد شوند.

اگر چه در بعضی موارد حکام زمان درصدد اجرای این برنامه برآمدند، ولی شکست خوردند، و شکست آنها موجب تثبیت بیشتری برای مقام امت شد.

علاوه بر این در تمام طول این مدت هر یک از این امامان که در سن کودکی بمقام امامت رسیدند، در مسیر اجرای برنامه رهبری خود با تمام مبارزات و شدايد بهیچ بن بستی برنخوردند ، و کوچکترین فلتی ای از آنها بروز نکرد که موجب سلب اطمینان پیروانشان گردد.

اینها همه دلالت میکند : براینکه امامت ذاتی درسنین کودکی در اهل البیت (ع) یک واقعیت صددرصد ثابتی است و صرف فرض و هم وپندار نیست ، و هر موجودی که بااین خاصیت ذاتی در دنیا ظاهر شود او امام است ، چه در سن کودکی و چه در سن جوانی و چه در سن پیری، سنین عمر در آن دخالتی ندارد.

و در خارج از امت اسلام در ملل و ادیان گذشته هم این موضوع سابقه دارد، که بعضی از شخصیتهای آسمانی در سنین کودکی برای اجرای رسالت و ماموریت

رهبری و زعامت برانگیخته شده اند، و از نظر مثال و نمونه امامت دوران کودکی
شخصیتهای خدائی اسلام از اهل البیت (ع) تنها وجود یحیی پیغمبر (ص) کفایت
میکند که خدا در قرآن فرموده: «یا یحیی خذ الکتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیا»^۲ -
ای یحیی با تمام قدرت کتاب را بگیر، و در زمان طفولیت باو ابلاغ دادیم - پس
بنابراین مطالب در اینجا اعتراضی وارد نیست: که چگونه مهدی (ع) در خردسالی
بامامت رسید؟

^۲ -سوره مریم، آیه: ۱۲

مهدی حقیقی است ؟ یا مجرد پندار ؟

این چهارمین پرسشی است که پیش میاید، بر فرض اینکه گفتیم میشود انسانی را یک عمر طولانی چند هزار ساله و امامت در دوران خردسالی، و غیبت ساکت و صامت فرض کنیم: آیا واقعا چنین موجودی بجهان آمده و در جهان هست ؟ یا صرفا این مطلب یک پنداری است که بعضی پنداشته اند ؟ چون اثبات امکان دلیل بروقوع نیست، و آیا مجرد چند حدیث که در این باره از پیغمبر (ص) در مورد یک موضوع خلاف متعارف و معمول رسیده از نظر باور و اعتقاد ما کفایت میکند؟

و بعبارت دیگر بچه دلیل ما میتوانیم یک موجود تاریخی واقعی دراین زمان بنام مهدی (ع) ثابت کنیم ؟ که او حقیقت داشته باشد، نه اینکه بر اثر کثرت تلقین یک وجود فرضی در افکار عده ای از مردم پیدا کرده باشد؟

پاسخ: اعتقاد به مهدی (ع) بعنوان یک قائد منتظر که جهان را بیک صورت برتر متحول می سازد، از اخبار پیغمبر اکرم (ص) عموما و از احادیث ائمه اهل البیت (ع) خصوصا سرچشمه گرفته است، و در نصوص بسیاری مورد تایید و تاکید واقع شده بطوریکه اصلا مطلب قابل تردید نیست، در حدود چهارصد حدیث از پیغمبر اکرم (ص) در کتابهای اهل سنت درباره مهدی (ع) در کتابهای اهل سنت درباره مهدی (ع) وارد شده است .

مجموع اخبار و احادیثی که در مورد امامت مهدی (ع) وغیبت و ظهور و اصلاح آینده جهان بوسیله وی و خصوصیات شخصی او از طریق سنی و شیعه وارد شده است ، تمام آنها در حدود شش هزار حدیث است .

و در مورد هیچ یک از قضایای اسلام مسلم غیرقابل تردید باین رقم حدیث و روایت وارد نشده است .

و اما مصداق دادن این فکر و عقیده که دارای این همه مدارک متقن و قطعی اسلامی است در امام دوازدهم شیعه و پسر امام حسن عسکری علیه السلام دلایل محکم و روشنی دارد که تمام آن وجوه دلایل را ممکن است و در دو دلیل خلاصه کنیم ، دلیل اسلامی ، و دیگر ، دلیل علمی .

بدلیل اسلامی ، وجود قائد منتظر را ثابت میکنیم، و بدلیل علمی استدلال می نمائیم که مهدی(ع) یک حقیقت فرضی و خیالی نیست، بلکه یک موجود واقعی است که وجودش به تجربه تاریخی ثابت شده است.

اما دلیل اسلامی : مهدی(ع) در صدها روایتی که از پیغمبر اکرم (ص) و ازائمه اهل البیت (ع) نقل شده متمثل است آن اخباری که بر تعیین مهدی(ع) دلالت دارند باینکه او اهل البیت (ع) است و از فرزندان فاطمه (س) میباشد و از ذریه حسین بن علی (ع) است بلکه او فرزند نهم حسین بن علی (ع) هست و نیز آن سلسله از احادیثی که دلالت میکنند که خلفاء پیغمبر (ص) دوازده نفرند ، تمام این احادیث آن فکر و عقیده عمومی مهدی(ع) را محدود میکنند و آن موضوع فکری عمومی را در امام

دوازدهم از ائمه اهل البیت (ع) مشخص می‌سازند، با اینکه ائمه (ع) سعی داشتند که اخبار مهدی (ع) را در دسترس عموم قرار ندهند، و موضوع را از دشمنان و اجانب مخفی نگهدارند، از این جهت که نکند وجود این اخبار برای دشمنان این پیش بینی را ایجاد کند که درصدد توطئه چینی برآیند و در آینده به آن خلف صالح صدمه وارد کنند، درعین حال این اخبار و احادیث در یک حد خیلی زیاد منتشر است، و تنها این کثرت اخبار و احادیث دلیلی بر وجود و تعیین او نیست، و تنها این زیادی روایات موجب نمیشود که ما این حقیقت را به پذیریم، بلکه همراه با این احادیث فراوان قرائن و دلیل هائی است که دلالت بر صحت این اخبار و بوجود این واقعیت دارند، این حدیث نبوی شریف باین مضمون که «امامان بعد از من یا خلفاء بعد از من، یا امرای بعد از من دوازده نفرند» یا عبارات مختلف در بیش از دویست و هفتاد روایت از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که آن روایات در اشهر کتب حدیثی سنی و شیعه از قبیل صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و سنن ابی داود و مسند احمد حنبل و مستدرک الصحیحین حاکم نیشابوری نقل شده در اینجا ملاحظه میشود: که بخاری محدث شهیر سنی این احادیث و روایات را نقل می کند در حالی که او در زمان «امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) می زیسته و کتاب صحیح بخاری را در آن زمان نوشته است و هنوز امامان به عدد دوازده تحقق نداشتند، و این خود دلالت میکند که این حدیث پیش از آنکه فکر و عقیده دوازده امامی در مغزها تکمیل شود، از پیغمبر اکرم (ص) صادر شده است و بنابراین که در

کتابها نقل شده واکنش اعتقادی افراد دوازده امامی بوده است ، زیرا اگر این احادیث که به پیغمبر (ص) نسبت داده شده و در واقع مجعول و واکنش اعتقادی افراد دوازده امامی باشد در این صورت معنا ندارد که این روایات که عکس العمل فکر و اعتقاد دوازده امامی هست، پیش از تکمیل اساس این فکر و اعتقاد در کتابها یافت شود، زیرا واکنش و عکس العمل هر چیزی متاخر از خود او است، نه مقدم بر آن.

پس در صورتیکه ما یک دلیل مادی و مدرک روشن در دست داریم که این احادیث پیش از تحقق ائمه دوازده گانه وجود داشته است و پیش از تکامل مسئله دوازده امامی این حدیث و در کتابها ضبط شده ، دیگر جائی برای این ادعا نمی ماند که بگوئید این احادیث عکس العمل و واکنش اعتقاد دوازده امامی ها است بلکه این احادیث یک حقیقت آسمانی و یک پیشگویی غیبی است که آن بزرگ منطق « لاینطق عن الهوی» سروده است واعلام داشته که : جانشینان بعد از من دوازده نفرند» و تنها این ایمان و عقیده شیعه دوازده امامی که میگوید: جانشینان پیغمبر (ص) از علی (ع) شروع شده و به مهدی (ع) ختم شده قابل تطبیق با این حدیث شریف نبوی (ص) است .

اما دلیل علمی : این دلیل عبارت است از تجربه ای که ملت شیعه در طی هفتاد سال آموختند و آن دوران غیب صغری بود، برای روشن شدن این مطلب باید پاره ای در مورد غیب صغری توضیح بدهیم .

غیبت صغری تغییر میشود : از دوران اولیه مهدی (ع) بنا شد وجود مقدس امام دوازدهم از ابتدای امامت خود از انظار عمومی برای یک مدت بسیار طولانی پنهان بسر برد، و در حوادث جهانی نامی نداشته باشد، با اینکه بر همه آنها با دل و مغزش نظارت دارد و این مطلب ابتداء برای ملت شیعه ایجاد وحشت شدیدی میکرد، زیرا تا آن زمان امام (ع) در دسترس شیعه بود نزد او رفت و آمد میکردند و تمام مشکلات را شخصا با وی در میان می گذاردند و بوسیله او حل مینمودند، در صورتیکه بنا بود یک مرتبه از امام (ع) منقطع شوند بطوری که نتوانند کوچکترین تماسی با وی برقرار کنند، یک اضطراب و سردرگمی شدیدی آنها را می گرفت که احتمال میرفت اساس اجتماع شیعه متلاشی گردد، و ریشه مذهب از بیخ کنده شود، لذا براینکه این که این وضع پیش نیاید و کم کم مردم برای زیست بدون امام (ع) در یک مدت طولانی آماده شوند امام (ع) در دوران های اولیه با اینکه از دیده ها پنهان بود رابطه مستقیمی بین خود و شیعیانش بوسیله نمایندگان خاص و ویژه برقرار نمود، و این نمایندگان در طی این مدت هفتاد سال از نظر عموم شیعیان در تقوا و زهد و دیانت بر همه امتیاز داشتند و آنها بترتیب ذیل چهار نفر بودند:

۱ - عثمان بن سعید عمروی

۲ - محمد بن عثمان بن سعید عمروی

۳ - حسین بن روح

۴ - ابوالحسن علی بن محمد السمری

که اینها یکی پس از دیگری برنامه نیابت و نمایندگی از طرف امام (ع) را اجراء می نمودند ، و تعیین آنها بدست خود امام (ع) بود که بوسیله توقیع مبارکه که در آخر عمر یکی از این نواب صادر می شد نایب بعدی تعیین میگردید، و نقش این نمایندگان ویژه در این مدت این بود که وسیله اتصال و ارتباط شیعیان با امام (ع) عرض میکردند و جواب های شفاهی و احیاناً کتبی از امام (ع) می گرفتند و به شیعیان می رساندند.

و البته این نوع ارتباط برای ملتی که از دیدار امام خود محروم بود یک نوع دلداری برای آنها بود.

نکته قابل توجه اینست که تمام این توقیعات و نامه هائی که در طول این مدت هفتاد سال بوسیله این نمایندگان چهار گانه از ناحیه مقدس امام (ع) صادر می شد بیک خط و یک روش بود.

علی بن محمد السمری که نماینده آخرین امام (ع) بود در انتهای غیبت صغری از طرف امام (ع) اعلام کرد که غیبت صغرب پایان پذیرفت و غیبت کبری واقع شد و بعد از این نماینده و نایب خاص بین مردم و امام (ع) وجود ندارد، و البته این تحول غیب صغری به غیبت کبری هنگامی بود که اجتماع شیعه از نظر جمع آوری مبانی اعتقادی و مدارک و علوم مذهبی آن آمادگی را دریافته بود که بتواند تا حدی شئون مذهبی و اجتماعی خود را بدون امام (ع) اداره کند و آن وحشت انگیز که ممکن بود در وحله اول غیبت باودست دهد دیگر دست نمی داد، و مغزها برای این

نوع تفکر آمادگی داشت که برای رهبری شیعه بعنوان یک نیابت عامه از طرف امام (ع) بدست افراد متخصص مورد نظر بنام مجتهد عادل دارای بینش جهانی و دینی قرار بگیرد.

از آنچه که در اینجا بصورت یک واقعه مسلم تاریخ مهدی (ع) بیان شد : این نتیجه را گرفتیم مهدی (ع) بزرگ حقیقتی بود که ملت شیعه مدت هفتاد سال در تحت رهبری مستقیم وی زندگی کرده اند، و با نمایندگان ویژه وی سروکار داشته اند ، و در طول این هفتاد سال کوچکترین حادثه و جریانی پیش نیامد که باور و اعتقاد آنها را نسبت به وجود و حقیقت امامشان متزلزل کند .

شما را بخدا ایا این قابل تصور است که یک موضوع دروغ هفتاد سال در طی ممارست چهار نفر بعنوان نماینده که از نظر فکر و شخص و زمان مختلف بودند مورد ابتلای مردم باشد ، و کوچکترین شک و تردیدی برای آنها در طول این هفتاد سال حادث نشود؟

نکته قابل توجه که ذکر شد اینست که تمام نامه های که بوسیله یکایک این چهار نفر از امام (ع) بدست مردم میرسید، همه یک خط داشت و از نظر روش انشاء یکسان بود، پس در پس پرده یک حقیقت ثابت و محقق و یک موجود اصیلی وجود داشته است .

از قدیم می گفتند : « ریسمان دروغ کوتاه است بنا به منطقی تجربه زندگی ما بحساب احتمال هر چند درصدی محال است یک چنین جریانی دروغ باشد و در

طی این هفتاد سال برای مردمی که آن را بعنوان یک حقیقت ثابت پذیرفته اند کشف نشود، بلکه اطمینان و باور آنها باین حقیقت ثابت بیشتر و شدیدتر گردد.

پس این نتیجه را گرفتیم که تحلیل غیبت صغری امام (ع) می تواند بصورت یک دلیل علمی و اقصیت و ثبوت و وجود امام مهدی (ع) از ولادت و زندگی و غیبت او را ثابت کند .

مهدی و رمز غیبت

پنجمین پرسشی که در موضوع مهدی(ع) پیش می آید این است :

در صورتیکه ما ادعا می کنیم مهدی(ع) در عالم از هزاران سال گذشته وجود داشته و هم اکنون هم وجود دارد، و برای اصلاح صد درصد جهانی ذخیره شده است، پس چرا در طول این مدت که دنیا نیاز مبرم به اصلاح همه جانبه داشت، ظاهر نشد؟ و از همان لحظه اول غیبت صغری که تمام جهان و بویژه جوامع اسلامی در چنگال ستم و بیداد بسر میبردند، انقلاب اصلاحی خود را شروع نکرد؟ و بعد از غیبت صغری بجای تحول غیبت کبری می خواست نهضت عالم گیر خود را آغاز کند؟

زیرا در طول غیبت صغری ملت شیعه با یک آمادگی خاص صفوف فشرده تشکیل داده بودند، و از طرفی هم قدرت های حکومتی جائزانه با این نیرو و توانائی نظامی نبود، و این همه ابزار جنگی ماشینی و صنعتی و اتمی در دست نداشت و بهتر و اسان تر می شد آنرا نابود کرد؟

پاسخ : اصولاً اجرای هر گونه دگرگونی اجتماعی آ» هنگامی که نتیجه و پیروزی منتهی میگردد که با ابزار و اسباب در طی فراهم شدن شروط لازمه انجام پذیرد، اصل پیدایش ایده انقلاب اجتماعی که منوط به رسالت آسمانی است متوقف بر شرایط و مقتضیات زمان نیست، زیرا آن مربوط به خدا است، ولی از نظر پیاده شدن این انقلاب در اجتماع و بوجود آمدن یک دگرگونی همه جانبه باید شرایط

و مقتضیات زمان موافق باشد اگر نهضتی در سطح ملتی بوجود آمد و این نهضت از نظر شئون مکتبی دارای حد اعلای توانائی بود ولی از نظر نیروی اجرائی و پذیرش های اجتماعی کامل نبود از این دگرگونی بسیار موقت است و به یک نتیجه عمیق نمی رسد.

توضیح مطلب : نکته ای که در اینجا هست ، اینکه : دگرگونی ها و انقلاب هائی در سطح جوامع و ملل بر اثر یک رسالت آسمانی اجراء میگردد، از نظر اصل ایجاد ایده آن نهضت نیازی بوجود ابزار و اسباب نیست ، زیرا آن فکر انقلابی متکی به نیروی وحی حق است ولی از نظر شرایط پیروزی نهضت که عبارت از آمادگی اجتماع و غیره است برنامه خدا اینست که باید این شرایط با یک سبک طبیعی و عادی بطور معمول حاصل شود یعنی هر ملتی باید خود آمادگی عوض شدن و دگرگونی را پیدا کنند، تا نهضت آسمانی مردان خدا که از طرف مبدء امداد می شود و در آن جامعه پیش برود.

همچنانکه بعد از عیسی بن مریم (ع) پنج قرن سپری شد و در تمام طول این پنج قرن دنیا در آتش فساد و ستم و جهل میسوخت ، ولی تا آن هنگام که یک آمادگی در مردم برای دگرگون شدن پدید نیامد خداوند پیغمبر اسلام (ص) را بر نیانگیخت .

این قسم دوم شرایط که از نظر پیشرفت که از نظر پیشرفت نهضت و انقلاب در سطح اجتماعات موثرند ، و اولاً فضای اجتماعی محیط را برای دگرگون شدن مناسب و آماده می سازد. ثانیاً بعضی از مسائل و عوامل جزئی که در پیشرفت نهضت دخالت

دارد و بوسیله آن تامین میشود، مثلاً هنگامیکه که مورد پیروزی انقلاب و تحولی که «
لنین» در روسیه بوجود آورد درست مطالعه کنیم ، عمده پیروزی او مربوط باین بود
که جنگ جهانی اول بر پا بود، و اساس حکومت امپراطوری تزار متزلزل شده بود، و
این عوامل فضای مناسبی برای ایجاد دگرگونی در جامعه آن مملکت بوجود آورده
بود.

و غیر از این عوامل دیگری در پیشرفت نهضت مزبور دخالت داشت از قبیل سلامتی
لنین در برابر عموم حوادثی که زندگی او را تهدید میکرد، تا اینکه توانست سلامت
مخفیانه وارد روسیه شود، و انقلاب را رهبری کند. زیرا اگر در این بین برای او
اتفاقی افتاده بود، و حادثه ای پیش می آمد که لنین از بین میرفت، انقلاب باین وضع
رهبری نمی شد، و با این سرعت و قدرت سطح مملکت شوروی را فرا نمی گرفت .

در مورد انقلابهای آسمانی سنت تغییر ناپذیر خدا اینست که اجرای انقلاب و ایجاد
دگرگونی اگر چه در اصل ایده و رسالت تنها متکی بوحی خداست ولی از نظر
پیشرفت و نفوذ در اجتماع باید با یک وضع طبیعی باشد که تا فضای مناسب در
محیط برای ایجاد انقلاب پیش نیاید، انقلاب آسمانی پیش نمی رود، و روی همین
حساب اسلام بعد از مدت مدیدی فترت که از رحلت و شهادت پیامبران گذشت در
صفحه دنیا ظاهر شد و علت تاخیر اسلام فراهم شدن فضای مناسب برای پیشرفت
آن بود

البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد، میتواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم بطور اعجازخلق کند ولی این برخلاف سنت آفرینش خلق است زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلاء و تلاش خود او است چون تکامل انسان بستگی باین امتحان دارد و مقتضای اجرای برنامه امتحان اینست که آمادگی های مردم برای عوض شدن و دگرگونی یافتن طبیعی و اختیاری باشد نه بطور قهر و اجبار خدا و مقتضای این مطلب اینست که فراهم شدن فضای مناسب جهت اجرای یک انقلاب آسمانی مورد دخالت غیرطبیعی پروردگار قرار نگیرد.

البته آن گاه که این شرایط بطور عادی و معمولی فراهم شد و یک نهضت آسمانی در سطح یک جامعه و ملت انجام گرفت موانعی که سر راه پیشرفت این نهضت است یا مشکلاتی که موجب عسر و حرج مجرمان انقلاب باشد گاهی بوسیله نیروی غیبی پروردگار حل میشود، مثلاً آتش نمرودی را بر ابراهیم (ع) سرد و سلامت قرار میدهد، یا دست یهودی جنایت گر که میخواهد دغلانه پیغمبر (ص) را بکشد و شمشیر را بر پیغمبر (ص) فرود میآورد یک مرتبه خشک و بی حرکت میشود، یا بر اثر به وزش آمدن یک طوفان و تند باد مهیب کفاری که در جنگ خندق اطراف مدینه را محاصره کرده بودند خیمه هایشان از جا کنده میشود و با ایجاد رعب و ترس در دل آنها خدا آنها را متفرق میسازد، ولی اینگونه امدادها با طبیعی بودن انقلاب و عادی بودن شرایط پیشرفت نهضت منافات ندارد بنابر آنچه که تاکنون توضیح دادیم ، تا اندازه ای مطلب از نظر رمز غیبت امام (ع) معلوم شد، آن دگرگونی جهانی که

مهدی(ع) برای ایجاد آن ذخیره شده است ، مانند همه انقلابات باید در یک فضای مناسب از نظر آمادگی نژاد بشر ، رشد فکری آنها ، عقده های متراکم از ستم و بیداد، حسی اصلاح طلبی و نجات خواهی انجام پذیرد.

و تاکنون دانسته شد که مهدی(ع) برای اصلاح یک اجتماع محدود در یک زمان موقت ظهور نمیکند ، بلکه آن رسالت و مأموریت خدائی که برای وی ذخیره شده است، دگرگون ساختن همه جهان در همه ابعاد است و او باید تمام بشریت را از تیرگی های ستم خارج کرده و در پرتو نورافکن عدل قرار دهد،و اجرای این نهضت بزرگ و این دگرگونی عمیق تنها با ممارست و تجربه وی قدرت خدادادی و ولایت و تکوینیس انجام نمی گیرد، والا تمام این خصوصیات را خود پیغمبر (ص) داشت و همین اصلاح و دگرگونی را در خود پیغمبر (ص) بوجود میاورد، بلکه اجرای این برنامه متوقف است بر پیدایش یک فضای مناسب و یک محیط آماده که بطور طبیعی در جهان تحقق یابد.

و آن شرایط که وضع مناسب برای پذیرش انقلاب در سطح دنیا ایجاد میکند : از جمله : عبارت است از یک رشد فکری و شعور کامل اجتماعی ، که مردم در پرتو این فکر و شعور خواهان یک عدل اجتماعی کامل باشند، و این شعور و رشد فکری اجتماعی از خلال تجربیات گوناگون ملی مردم در طول زمان ها بدست می آید.

آری ، بشر باید تمام مدتها درگیرودار اضطرابات و سردرگمی و در زیر چنگال ستم و تجاوزبسر برد، و بانواع وسایل مادی و مکتب های مادیگری و جرثومه های ماده

پرستی که در زیر ماسک عدالت خواهی واقعیت خود را پنهان کرده اند متوسل شود و از همه آنها جز خیانت و جنایت چیزی نه بیند، و در مقام اصلاح زندگانی خود از عموم تشکیلات و تاسیسات مادی مایوس شود و حتی از پیشرفت علم و صنعت هم وحشت کند آن هنگام با هشدار فطرت باطنی متوجه یک نیروی غیبی مجهول میشود که باید یک قدرت از غیب واز خارج ماده بمدد انسانیت بشتابد و در همه جهت زندگانی او را عوض کند.

گذشته از این هر چه بر عمر بشر افزوده میگردد، از نظر ابزار صنعتی و علمی پیشرفت بیشتری عاید و نصیب وی میگردد و زندگی مادی امروز از نظر وسایل ارتباط جمعی در یک سطحی قرار گرفته که بمراتب از زندگی مادی در زمان قدیم مانند زمان غیبت صغری قوی تر است ، واگر نهضت جهانی مهدی(ع) در یک چنین زمانی بر کره زمین مسلط گردد، رسالت آسمانی این نهضت بزودی بهمه مردم دنیا میرسد، و معارف و آموزشهای آن دنیا را بسرعت فرا می گیرد.

واما نکته ای که در ضمن پرسش بآن اشاره شد : که اگر مهدی(ع) در زمان غیبت صغری و یادر آن حوالی نهضت خود را آغاز می فرمود با مشکلات کمتری روبرو می شد، زیرا حکومتهای قلدرانه آن زمان از نظر قوای نظامی و نیروی ارتش و ادوات و ابزار جنگی نسبت به نیروهای این زمان و بعد از این خیلی ناتوان تر بودند.

البته این مطلب صحیح است، ولی باید باین نکته توجه داشت :

که وجود قوای نظامی و ابزار جنگی هر چقدر قوی باشد ولی با شکست روحی نمیتواند کاری از پیش ببرد، سربازی که مامور بکار انداختن ابزار و ادوات جنگی است در صورتیکه از نظر روحی شکست خورد، و یک هزیمت نفسانی پیدا کرد، قلبش تکان خورد و دستش لرزید نمیتواند نقشی در پیشبرد کار داشته باشد.

و نمونه آن در تاریخ گذشته بچشم میخورد که چه بسیار قدرت های حکومتی نیرومند در آغاز جنگ که افراد نظامی آن با یک شکست روحی و حالت دل مردگی روبرو شده اند مغلوب گردیدند و با همه قدرت و توانائی نابود شدند.

امکان دگرگونی تاریخ بدست یک انسان

پنجمین سؤالی که در اینجا پیش میاید، اینست که : آیا امکان دارد یک انسان بتنهائی بتواند سیر تاریخ را عوض کند ؟ و چهره اجتماع را برعکس گرداند؟ با اینکه فرد همواره محکوم محیط است و جز این نیست که ماسکی برای حرکت تاریخ بحساب می آید ، و خود سیر اجتماعی یک ملت فرد را میسازد.

این پرسش از یک نظریه خاص در مورد تفسیر تاریخ پدیدار می گردد، و آن اینکه : عامل اساسی در سازندگی تاریخ شرایط اجتماع و فضای محیط است و انسان در این مورد بعنوان یک عامل دوم که فقط میتواند تاریخ را بازگو کند ، و چهره ای برای تاریخ باشد بحساب میاید.

پس بنابراین هیچگاه یک فرد نمیتواند در برابر شئون و شرایط و فضای محیط قد علم کند و سیر تاریخ را تغییر دهد .

پاسخ : در بعضی کتابهای مربوطه که تالیف نمودیم این حقیقت را توضیح دادیم ، که تاریخ براساس دو قطب می چرخد:

۱ - سازندگی های انسان ها

۲ - نیروهای مادی محیط و مسلط بر تاریخ و فضای محیط اجتماع.

و همچنانکه نیروی مادی و نتایج و محصولات آنها و فضای محیط در انسان اثر میکند و سازندگیهای انسان را مورد تاریخ متاثر میسازد. همچنین هم انسان در

نیروهای مادی و نتایج آن اثر میکند و نقش آنها در مورد سازندگی تاریخ تحت تاثیر انسان واقع میشوند، و اصولا همچنانکه این فرضیه که گفته اند: «حرکت از ماده شروع میشود و بانسان منتهی میگردد» دارای دلایلی است، عکس آن هم که بگوئیم: «حرکت از انسان شروع میشود و به ماده ختم میگردد» دلایلی دارد، پس انسان و ماده همواره مورد تفاعل و تاثیر و تاثیر یکدیگرند، بنابراین امکان دارد که یک فرد در مقام سازندگی تاریخ بزرگ تر از این باشد که تاریخ را بازگو کند و چهره تاریخ باشد، و در این صورت خواهد توانست در برای مقتضای تمام قدرتهای مادی و شرایط اجتماعی و فضای محیط قد علم کند و بتنهائی تاریخ تازه ای را بسازد، و مخصوصا آهنگامی که این فرد انسان دارای رسالت آسمانی باشد، و امدادهای غیبی او را بر همه چیز مسلط کند.

همچنانکه این موضوع در تاریخ انبیاء نمونه های زیادی دارد، مخصوصا در تاریخ خاتم پیغمبران (ص).

شرایط و فضای محیط و نیروهای مادی که پیغمبر خاتم (ص) در برابر آنها قیام فرمود، کاملا مشخص اند، این سازندگی تاریخ و ایجاد اجتماع تازه و روشن نوین زندگی نژاد بشر ابد از عهده آن شرایط و نیروها و آن فضا ساخته نبود، و بلکه مقتضای آنها درست خلاف آن چیزی بود که پیغمبر اسلام (ص) بوجود آورد.

آری آنچه که بدست رسول الله اعظم (ص) اجراء شد ممکن است بدست فرزند
برومندش قائد منتظر جهانیان در سطح دنیا اجراء شود همچنانکه خود آنحضرت باین
واقعیت مژده داده است .

آن دگرگونی چگونه است ؟

آخرین پرسش از پرسشهایی که فهرستش در ابتدای سخن بعرض رسید اینست که :

در طی اجرای چه برنامه ای چگونگی این دگرگونی بزرگ قابل تصور است؟

پاسخ : جواب این سوال مربوط باین است که :هنگام و سرعت ظهور مهدی(ع) را

بطور کامل بدانیم که درچه زمان انجام میگیرد؟ و در آن زمان اجتماعات بشری دارای

چه چهره ای است ؟ و میزان نیروهای حاکم و سطح رشد فکری و علمی و صنعتی

انسان بچه حد رسیده است؟ تا اینکه درپرتو تحلیل اوضاع آن روز بتوانیم صورتی

برای اجرای این دگرگونی بزرگ ترسیم کنیم .

ولی در صورتی که ما این هنگام و لحظه را نمی دانیم ، و از اوضاع اجتماعی آن روز

الان اطلاعی در دست نداریم ، نمی توانیم از کیفیت و چگونگی اجرای این برنامه

یک پیشگوئی علمی داشته باشیم ، اگر چه یک سلسله تصوراتی را که مبتنی براساس

ذهنی باشد (نه اساس واقعی) میتوان در این مورد فرض کرد.

البته امکان دارد براساس تجربیاتی که از گذشته تاریخ آموخته ایم و در پرتو احادیثی

که درموضوع مهدی(ع) وارد شده است ، یک صورت اساسی برای چگونگی تغییر و

دگرگونی روز موعود فرض کنیم .

و آن اینکه آنچه از تجربیات تاریخ انقلابات کبیر گذشته به دست میاید و مضامین

اخبار و روایات هم از همان حاکی است اینست که :

ظهور مهدی(ع) هنگامی اتفاق خواهد افتاد که اجتماع بشری دچار نکس و خلاء فکری و تمدن اختناق آوری می‌گردد، و این انحطاط و سقوطی که نسل آدمیزاد را تهدید به انقراض میکند بر اثر پیش آمد یک حادثه و تصادفی آنی و دفعی نیست، بلکه این حالت نتیجه طبیعی سیر بشر در ماده پرستی و پیدایش یک سلسه تناقضات تاریخی منقطع از خدا در زندگی انسان است و در آن هنگام آدمی زاد برای حل این بیچارگی و سردرگمی بهر وسیله ای متوسل می‌گردد نتیجه نمی گیرد، این وضع انسان که همراه با یک پیشرفت علمی و فکری او هست در مغز و فکر عموم انسانهای آن روز این حقیقت را به برقش می‌آورد که باید نیروئی خارج از ماده آنها را کمک کند، و آماده پذیرش آن مدد غیبی میشوند ، در این هنگام از وسط شعله های فروزان آتش فساد و خون نوری ظاهر می‌گردد، این نور اگر چه ابتدا هم‌رنگ آتش است ولی همین نور آن آتش را خاموش می‌کند، و عدل آسمانی را در سراسر کره زمین پا برجا می‌سازد.

در اینجا بهمین اندازه کلام را کوتاه می‌کنم و تفصیل سخن را در این موضوعات بعهده این کتاب ارزنده ای که در پیش دارم را می گذارم.

این کتاب شریف را که بحث پهنآوری در پیرامون امام مهدی علیه السلام است یکی از فرزندان روحانی و شاگردان برجسته ما علامه دانشمند ، کاوش گر، جناب آقای سید محمد صدر حفظه الله تعالی نگاشته اند ، و این بهترین کتابی است که در موضوع امام منتظر در بین شیعه تصنیف شده است ، که در بسیاری از نکات حساس

و رفع شبهات با یک بیان مستدل و علمی بحث شده و مولف محترم در مورد
تصنیف آن کوشش فوق العاده مبذول داشته اند ، و امیدوارم خداوند چشم مرا بوجود
نازنینش روشن داشته باشد، و او را همواره پرچمی از اعلام دین مشاهده کنم .
سپاس و ستایش مخصوص خدا است ، درود خدا بر محمد(ص) و عترت پاکش باد.
نگارش این چند ورق از روز ۱۳ جمادی الثانی سال ۱۳۹۷ هجری قمری شروع، و
در روز هفدهم آن ماه پایان پذیرفت . والله ولی التوفیق .
نجف اشرف - محمد باقر صدر

.....

آنچه در این کتاب میخوانید :

پیشگفتار مترجم

بحث حول المهدی (ع)

مهدی (ع) و طول عمر

معجزه و طول عمر

نقش طول عمر مهدی (ع) در ایجاد دگرگونی جهان

رهبری در چهره کودکی

مهدی (ع) حقیقتی است؟ یا مجرد پندار؟

مهدی (ع) و رمز غیبت

امکان دگرگونی تاریخ بدست یک انسان

آن دگرگونی چگونه است؟

.....